

پیدایش پرتنش سکسوالیته جدید در جامعه ایران: تجربه همخانگی و رابطه جنسی خارج از ازدواج



نویسنده: سعید پیوندی

نشریه آزادی اندیشه، شماره ۷، تیر ۹۸، صفحه ۱۴۳ تا ۱۹۲

دانلود نسخه پی دی اف



طرح بحث

یکی از جنبه‌های مهم دگرگونی‌های ژرف جامعه ایران در چهاردهه گذشته، دگرگونی چشمگیر در الگوی روابط جنسی و خانواده است. چنین دگرگونی‌هایی در سایر کشورهای دنیا نیز به‌وقوع پیوسته است و پژوهش‌های دانشگاهی مهمی هم پیرامون این موضوع وجود دارد. انقلاب جنسی سال‌های دهه 1960 در کشورهای توسعه یافته اروپا و امریکای شمالی و سپس در سایر نقاط دنیا، به پرسش کشیده شدن نابرابری‌های جنسیتی در حوزه خانواده و تحول نقش‌های زنانه و مردانه، کوچک شدن اندازه خانواده و زوال تدریجی سلطه مردانه و خانواده‌های سنتی، ظهور اشکال جدید خانواده و زندگی خانوادگی، به‌رسمیت شناخته شدن حقوق همجنس‌گرایان، گسترش چشمگیر پدیده‌هایی مانند طلاق و یا زندگی مجردی از جمله نشانه‌های این تحولات مهم‌اند. آنچه اما شرایط ایران را با سایر کشورها متفاوت می‌کند نوع برخورد نهادها و گفتمان رسمی با این تحولات اجتماعی، انسان‌شناسانه و ذهنیتی و تنش‌های شدیدی است که میان هنجارهای رسمی، فرهنگ سنتی و الگوهای سکسوالیته و اشکال زناشویی جدید در دل جامعه ایران شکل گرفته است. در گفتمان رسمی و قوانین جمهوری اسلامی خانواده در قالب سنتی نهادی، کانونی مقدس است و بخش مهمی از نظام ارزشی حکومت در حوزه فردی و کنترل اجتماعی به‌ویژه در آنچه به بدن و سکسوالیته مربوط می‌شود با همین تلقی از خانواده پیوند خورده است. نظارت سخت‌گیرانه بر بدن، امر جنسی و رفتارهای فردی مربوط به آن و یا تداوم نقش‌های سنتی زنانه و مردانه از جمله در چارچوب نظام خانواده در الگوی سنتی آن ممکن است. در این نوع خانواده است که رفتارهای جنسی و بدن در چارچوب قواعد دینی محدود می‌شوند، افراد (به‌ویژه زنان) از ترس ارتکاب گناه و مجازات نوعی "پرهیزکاری" جنسی را درونی می‌کنند و نظام اقتدار سنتی مردانه در درون خانواده از مشروعیت برخوردار می‌شود. همزمان وجود و تداوم این نظم جنسی به نشانه‌ای پرمعنا از اقتدار حکومتی دینی هم تبدیل می‌شود. کاهش نفوذ این شکل از خانواده سنتی و ظهور اشکال جدید خانواده و روابط جنسی خارج از ازدواج برای گفتمان رسمی حکومت دینی به معنای نظام گسیختگی ساختارهای اجتماعی و سست شدن نظم دینی و اخلاق سنتی است. پیامد ناگزیر مقاومت نهادی رسمی و به رسمیت نشناختن رفتارها و مطالبات جدید، کندی و یا حتا بن بست نوسازی خانواده و روابط جنسی در ایران است (اعزازی، 1387) و بحران کنونی در این حوزه‌ها به‌ویژه به این نوع برخورد نهادی رسمی با آنچه در (Mahdavi, 2009; Afary, 2009) شکاف پرتنش باز می‌گردد ایران همخانگی و یا همباشی (زندگی مشترک بدون ازدواج) نام گرفته یکی از مصداق‌های تنشی است که در جامعه ایران در رابطه با رفتارهای جنسی و ظهور اشکال جدید همزیستی دو فرد پدیدار شده است.

انقلاب خاموش جمعیتی

بازخوانی نتایج سرشماری‌های چند دهه اخیر و یا کارهای میدانی که در حوزه خانواده و روابط زناشویی صورت گرفته همگی حکایت از تحولات جامعه شناسانه ژرفی دارند که در جامعه ایران گاه به‌گونه‌ای خاموش و در درون خویش به‌سر می‌برند. نتایج هشتمین سرشماری عمومی کشور در سال 1395 نشان از ادامه روندهایی ساختاری دارد که از سال‌های 1370 در رفتارهای جمعیتی در جامعه ایران آغاز شده بود. در سه دهه گذشته، ایران دوران مهم انتقال جمعیتی را پشت سر گذاشته و رشد متوسط سالانه جمعیت آن از 3.7 درصد (متوسط دهه 1355 تا 1365) به حدود 1.3 رسیده است. نام این دوران انتقالی

جمعیتی را به درستی می توان انقلاب خاموش جمعیتی- اجتماعی نام داد. انقلابی که دارای معنای جامعه شناسانه مهمی است چرا که رفتارهای جمعیتی هم بازتاب درکی جدید از خانواده است و هم بخشی از جایگاه و هویت تحول یافته زنان و مردان در جامعه را به نمایش می گذارد. پایین آمدن نرخ رشد جمعیت سبب شده خانواده‌های پرجمعیت (5 نفر و بیشتر) دیگر الگوی اصلی خانواده نباشند، اندازه متوسط خانواده به 3.3 نفر کاهش یابد (5 نفر در سال 1355) و گروه اجتماعی جدیدی که افراد ازدواج نکرده بالای 20 سال را شامل می شود هر روز وزن کمی بیشتری در جمعیت ایران پیدا کند. خانواده های 5 نفره و بالاتر که در سال 1355 حدود 54 درصد خانواده های ایران را در بر می گرفتند در آخرین سرشماری رقمی کمتر از 17 درصد را تشکیل می دهند. در سرشماری آخر، نیمی از 24 میلیون خانواده ایرانی 2 یا سه نفره‌اند. یکی از دلایل مهم پایین آمدن نرخ بارآوری، بالا رفتن سن متوسط اولین ازدواج است که به‌طور منظم از سال 1355 افزایش یافته است (19.5 سال در سرشماری 1355 برای زنان، 24.5 سال در 1395). در سرشماری سال 1395 حدود 10 میلیون نفر از افراد 20 تا کمتر از 40 سال (6 میلیون مرد و 4 میلیون زن) بدون همسر رسمی‌اند (طلاق گرفته یا هیچگاه ازدواج نکرده). این دگرگونی‌ها به‌روشنی از دگرگونی ذهنیتی و فرهنگی و زوال خانواده های بزرگ پدرسالار در ایران در (جامعه حکایت می کنند (اعزازی، 1387؛ کاظمی پور، 1388؛ لادیه- فولادی، 2003؛ منادی، 1385).

رشد بی سابقه آمار طلاق در ایران نیز بازتاب گسترده ای در جامعه داشته است. تعداد طلاق ها از حدود 39 هزار نفر در سال 1370 به 175 هزار در سال 1396 افزایش یافته و در نتیجه نسبت طلاق به ازدواج در طول این دوره از 9 به 29 طلاق به ازای 100 ازدواج رسیده است. در برابر، شمار خام ازدواج در ایران پس از دهه‌ها افزایش از سال‌های پایانی دهه هشتاد روندی نزولی در پیش گرفته و از 890 هزار در سال 1389 به حدود 602 هزار در سال 1396 کاهش یافته است. افزایش کمی چشمگیر شمار زنان و مردان طلاق گرفته (حدود 2 میلیون نفر از ابتدای دهه 90) منجر به حضور گروه اجتماعی بزرگی در جمعیت ایران شده که بخشی از آنها خارج از چارچوب و هنجارهای خانواده سنتی زندگی می کنند. بحران جدایی و طلاق در ایران فقط به کسانی که به‌طور رسمی از یکدیگر جدا شده‌اند فرو کاسته نمی شود. بخشی از کسانی هم که هنوز زیر یک سقف بسر می برند از نظر احساسات از یکدیگر جدا شده‌اند و گاه زندگی جنسی مستقلی دارند. آنچه در ادبیات جامعه شناسانه "طلاق عاطفی" نام گرفته زندگی‌های خاموش و خانواده‌هایی توخالی‌اند که زن و مرد در کنار هم با سردی به سر می برند ولی تقاضای طلاق قانونی نمی‌کنند (بخارایی، 1386؛ باستانی، گلزاری، روشنی، 1389). تغییر در رفتارهای جمعیتی که خود نتیجه دگرگونی‌های ذهنیتی مهم در میان زنان و مردان و تلقی آنها از خانواده در شکل سنتی آن است زمینه های عینی تحولات جدیدی را به‌وجود می آورند که یکی از اصلی ترین جلوه‌های آن رفتارهای (جنسی و شکل‌های نوظهور همزیستی در جامعه است (آزاد ارمکی، 1386؛ ساروخانی، 1385).

کدام واژه برای نام گذاری پدیده جدید؟

روابط خارج از ازدواج در ایران به‌صورت حاشیه‌ای و ناپیدا از دهه‌های قبل هم وجود داشته است اما جنبه‌های آن در سال‌های اخیر گسترش یافته است. پدیده‌های نوظهور اجتماعی گاه نوعی چالش زبان شناسانه را هم در پی می‌آورند چرا که باید برای رفتار جدید اجتماعی نامی گذاشت که تازگی و یا ویژه بودن آن را هم نشان دهد. در ایران انتخاب این واژه به چونی خوانش از این پدیده ارتباط پیدا کرده است.

مثلاً تفاوت نگاه و داوری میان نهادهای رسمی و افکار عمومی و یا بخش‌هایی از جامعه سبب می‌شود که هر یک از آنها واژگان خاص خود را برای توضیح پدیده‌ای اجتماعی مورد نظر داشته باشد. در ادبیات پژوهشی برای توصیف همزیستی خارج از ازدواج رسمی یک زوج بیشتر از واژه‌هایی مانند همخانگی، هم‌بالینی، هم‌باشی یا ازدواج سفید استفاده می‌شود. در پژوهش آزادارمکی و همکاران «همخانگی» و یا «هم‌بالینی» به عنوان «رابطه صمیمی و عاطفی بدون ازدواج با یکدیگر» تعریف شده است. نویسندگان با اشاره به گیدنز نوشته اند که در هم‌خانگی، پای‌بندی به شریک زندگی، جنبه عاطفی دارد؛ نه قانونی. از نظر آزادارمکی و همکاران (1390) روابط همخانگی رقیب جدی نهاد ازدواج است و خود را در قامت «ازدواج غیر رسمی» باز می‌نمایاند. الگویی از رابطه که بسیاری از تعهدات و شرایط ازدواج را دارد اما از قوانین، سنت‌ها و محدودیت‌های آن گریزان است. کریمیان، سالاری و ملکاری (1394) هم از واژه همخانگی استفاده می‌کنند و در تعریف از این واژه می‌گویند که روابط عاشقانه در الگوهای پیشرفته خود، به روابط «همخانگی» منجر می‌شود. این الگوی جدید همه ویژگی‌های الگوی رابطه دوستی عاطفی را دارد، با این تفاوت که این افراد زندگی با یکدیگر «زیر یک سقف» و رابطه جنسی بدون ازدواج را نیز تجربه می‌کنند و با یکدیگر زندگی اقتصادی مشترکی دارند» (ص 178، 1394). از نظر گلچین و صفری وجه تمایز همخانگی بدون ازدواج با ازدواج به شیوه رایج نبودن قرارداد رسمی پذیرفته شده اجتماعی است (ص 33، 1396). نویسندگان میان همخانگی کسانی که قرارداد صیغه میان آنها وجود دارد و هم خانگی بدون قرارداد تفاوت می‌گذارند و در تعریف همخانگی از چارچوب قانونی فراتر می‌روند و ضمن پرداختن به تغییر و کاهش کارکردهای سنتی خانواده، همخانگی را سبکی از زندگی تعریف می‌کنند که در آن تقسیم وظایف سنتی مرد و زن نفی می‌شود و طرفین، از فشار نقشی در (ازدواج به شیوه مرسوم رهایی می‌یابند (ص 38، 1396).

در رسانه‌های جمعی از این سبک جدید زندگی به عنوان ازدواج سفید یا ازدواج سیاه هم یاد شده است. سفید بودن این ازدواج در فهم جمعی بیشتر به عدم ثبت آن در شناسنامه مربوط می‌شود. سیاه بودن هم از دیدگاه برخی رسانه‌ها به «غیر شرعی» بودن رابطه جنسی بیرون از ازدواج باز می‌گردد. در برخی مجلات دانشگاهی هم می‌توان متونی یافت که از دیدگاه دینی برخورداردی منفی با این پدیده اجتماعی دارند. برای قنبریان ریشه عبارت ساز «ازدواج سفید» نوعی حرمت زدایی از جامعه و عادی کردن نوعی رابطه نامتناسب با فرهنگ دینی ایرانی است که برای دورکردن افراد جامعه از سبک زندگی اسلامی ایرانی تلاش می‌کند و مشروعیت اجتماعی و حقوقی ندارد (1396، ص 171).

گسترده‌گی روابط جنسی خارج از ازدواج

جامعه‌شناسی خانواده و جوانان و دیگر حوزه‌های نزدیک به آن در سال‌های اخیر به‌طور گسترده به «رواج روزافزون سهل‌گیری جنسی و دگرگونی ارزش‌های جنسی» (علی تبار و همکاران، 1393) پرداخته‌اند. به نظر می‌رسد گرایش پژوهش‌های دانشگاهی به این موضوع از جمله به این دلیل است که اشکال گوناگون روابط جنسی خارج از ازدواج با وجود منع قانونی، دینی و هنجاری به پدیده‌ای قابل مشاهده و «آشکارا» در جامعه تبدیل شده‌اند. یکی از بحث‌های مهم مربوط به پیدایش روابط جنسی خارج از ازدواج در جامعه میزان گسترده‌گی کمی آن و نیز گروه‌های اجتماعی و سنی (جوانان، دانشجویان، دانش‌آموزان) است که به چنین رفتارهایی روی می‌آورند. گسترش روابط خارج از ازدواج در حالی

صورت می‌گیرد که پذیرش اجتماعی آن در جامعه هنوز با مشکلات جدی همراه است. قدوسی و بیات (1393) در مقاله ای در مجله زنان بر این باورند که ضعیف بودن پیوندهای اجتماعی، پاشنه آشیل این روابط است. گلچین و صفری (1396) هم با توجه به محدودیت‌های خارجی رابطه که می‌تواند ناشی از نامشروع بودن سبک زندگی نزد والدین و اقوام و آشنایان، غیر قانونی بودن آن نزد نهادهای رسمی و همچنین نپذیرفتن اعضای جامعه، باشد به ناپایدار بودن آن در زمان اشاره می‌کنند. به این گونه است که از نظر گلچین و صفری، «معایب سبک زندگی همخانگی در کنار موانعش، با گذر زمان، هویدا می‌شود» (ص 50، 1396).

آزاد ارمکی و شریفی ساعی (1390) بر آن‌اند که با مشکل شدن ازدواج و بسته شدن راه‌های مشروع برقراری رابطه جنسی، الگوهای رفتاری غیرمشروع و هنجارگریز (آنومیک) در جامعه گسترش یافته است. در پژوهشی دیگر، آزاد ارمکی و همکاران (1390) در بررسی سنخ‌شناسانه روابط جنسی پیش از ازدواج به الگوهای تفکیک و تکثیر شده شش‌گانه‌ای اشاره می‌کنند. این الگوها عبارت‌اند از: 1. روابط آزاد (الگوهای روسپی‌گری)؛ 2. روابط صیغه‌ای؛ 3. روابط دوست‌دختر و دوست‌پسر؛ 4. روابط همخانگی؛ 5. روابط ضد عاشقانه (الگوهای فریب)؛ و 6. روابط مبتنی بر عشق سیال. به نوشته بهروزیان و حسنوند آنچه دوستی و روابط دختر و پسر را در میدان مورد مطالعه به مسئله‌ای اجتماعی تبدیل کرده، نوع درک و تفسیر متفاوت نوجوانان و جوانان نسبت به روابط جنسی (نامشروع) پیش از ازدواج است که با موازین و عرف اجتماعی همخوانی ندارد (1395، ص 190). از نظر آنها دگرگونی‌های ارزشی جوانان پیرامون مسائل جنسی در بین گروهی که در پژوهش شرکت کردند به حدی است که تعدادی از پاسخگویان، به نقد چارچوب‌های اجتماعی و فرهنگی سنتی حاکم بر جامعه پرداخته‌اند، پایبند به ارزش‌ها و هنجارهای جامعه نبودند و مهم‌تر اینکه داشتن هرگونه ارتباط با جنس مخالف را به شیوه‌های مختلف ضروری پنداشته و آن را به منزله شیوه جدید زندگی در عصر مدرن تفسیر و ارزیابی کرده و پذیرفته‌اند. در پژوهش دیگری در میان جوانان، عظیمی هاشمی و همکاران نیز به دگرگونی در روابط پیش از ازدواج اشاره می‌کنند و می‌نویسند: «شواهد حاکی از آن است که تغییر در ارزش‌ها و نگرش‌ها در ایران، به سوی مثبت قلمداد کردن رابطه‌ها و معاشرت‌های دختر و پسر پیش از ازدواج است، به‌طوری که ازدواج‌های برخاسته از این گونه معاشرت‌ها افزایش یافته است.» (1394، ص 183). پژوهش‌ها در نقد رفتارهای جدید جنسی از شکاف بین نسلی هم یاد می‌کنند به‌ویژه آنکه این نوع روابط، پنهانی و دور (از چشم والدین شکل می‌گیرند (بهروزیان و حسنوند، 1395).

بیشتر پژوهش‌های میدانی در سال‌های اخیر به گروه‌های جوان جامعه به‌ویژه دانشجویان و دانش‌آموزان دبیرستانی پرداخته‌اند. فراهانی خلج آبادی و مهریار (1389) در تحقیق خود نشان می‌دهند که نزدیک به 25 درصد دختران مجرد دانشجو در تهران، در طول زندگی خود به نوعی، رابطه جنسی با جنس مخالف را تجربه کرده‌اند. خلج آبادی فراهانی، کاظمی پور و رحیمی (1392) نیز در پژوهش میدانی کمی خود در میان دانشجویان تهرانی از وجود 23 درصد افرادی که دارای رابطه جنسی (با یا بدون قصد ازدواج) هستند سخن به میان می‌آورند. در پژوهشی کمی در میان دانشجویان استان خراسان رضوی (عظیمی هاشمی و همکاران، 1394)، حدود نیمی از دانشجویان دوستی دختر و پسر بدون قصد ازدواج را به راحتی و یا تحت شرایطی می‌پذیرند در حالی که از نظر این دانشجویان درصد بسیار کمی از والدین (17 درصد) با چنین رابطه‌ای موافقت می‌کنند. بر اساس این پژوهش 44 درصد دانشجویان نوعی از تماس

بدنی (تماس بدنی محدود، تماس بدنی عاطفی و تماس جنسی) را در روابطی که در آن قصد ازدواج وجود ندارد قابل قبول می‌دانند. نکتهٔ جالب در این پژوهش آن است که میزان پذیرش تماس بدنی در میان کسانی که وارد رابطهٔ دوستی با قصد ازدواج می‌شوند کم و بیش در همین سطح است. برای عظیمی هاشمی و همکارانش (1394) نوعی شکاف درون نسلی و قطبی شدن ارزشی در نسل جوان دانشجوی وجود دارد و 46 درصد آنها فراتر از هنجارها و ممنوعیت‌های دینی با جنس مخالف وارد نوعی از رابطه می‌شوند. گرمارودی و همکاران (1388) نیز در پژوهش خود بر روی 2400 دانش آموز دبیرستانی (14-17 ساله)، نشان می‌دهند که با وجود منع شدید «نزدیکی جنسی قبل از ازدواج در فرهنگ و مذهب ما» چنین رفتارهایی در بین جوانان گسترش می‌یابد. بر اساس این پژوهش بیش از 20 درصد افراد جامعهٔ آماری، نزدیکی کامل جنسی را در طول زندگی خود تجربه کرده‌اند و حدود 28 درصد پسران دبیرستانی و 13 درصد دختران گفته‌اند که دارای روابط جنسی هستند. از نظر نویسندگان وجود چنین رفتاری در میان دختران دبیرستانی، نشان از کمرنگ شدن توجه به مذهب در میان نوجوانان دختر و عدم امید به ازدواج در آینده دارد (1388). محمدی و محمدی (1395) با مراجعه به آمار موجود در مطالعات میدانی در تهران نتیجه می‌گیرند که بین 20 تا 60 درصد افراد گروه سنی 14 تا 18 سال، اغلب به‌طور پنهانی و بدون رضایت خانواده، ارتباط عاطفی و رابطهٔ جسمانی و جنسی برقرار می‌کنند.

در پژوهش‌های دانشگاهی اشاره‌های فراوانی به تفاوت‌هایی وجود دارد که در رابطه‌های پیش از ازدواج میان دختران و پسران مشاهده می‌شود. در کار پژوهشی خلج آبادی فراهانی، کاظمی پور و رحیمی (1392) دوستی پیشرفته در دختران با تمایل بیشتر به ازدواج رابطهٔ معنادار دارد، در حالی که در پسران معاشرت پیشرفته با تمایل کمتر به ازدواج رایج است. همزمان نسبت دخترانی که دارای رابطهٔ جنسی‌اند و قصد ازدواج با دوست پسر خود را دارند بیش از پسران است. این رفتار می‌تواند این‌گونه تفسیر شود که دختران بیشتر با قصد ازدواج وارد روابط دوستی پیش از ازدواج می‌شوند و کمتر به این شکل از رابطه به عنوان جایگزینی برای ازدواج می‌نگرند.

موضوع سن افرادی که به روابط خارج از ازدواج روی می‌آورند نیز در بیشتر پژوهش‌ها مطرح شده است. برخی بالا رفتن تدریجی سن اولین ازدواج را زمینه ساز گسترش روابط جنسی خارج از ازدواج می‌دانند و کسان دیگری هم بر این باورند که روابط خارج از ازدواج خود به عاملی برای بالا رفتن سن (متوسط اولین ازدواج تبدیل می‌شود (خلج آبادی فراهانی، کاظمی پور و رحیمی، 1392).

در کنار بحث پیرامون روابط جنسی خارج از ازدواج، بحث روابط موازی نیز به تدریج وارد ادبیات دانشگاهی می‌شود. مثلاً افزایش پژوهش‌هایی که پیرامون خیانت در روابط زناشویی در ایران صورت می‌گیرد نشان از وجود این پدیده در جامعه دارد بدون آنکه کسی قادر به نشان دادن جنبه‌های عینی آن باشد. علی تبار و همکاران (1393) در پژوهش خود نشان می‌دهند که حدود 40 درصد جامعه آماری دارای روابط جنسی موازی (فرازناشویی) بودند. عزتی و کاکابرایی (1395) در پژوهش کمی خود بر روی 110 نفری که رابطهٔ خارج از زناشویی را تجربه کرده‌اند (70 زن و 40 مرد) نشان می‌دهند که عدم رضایت از زندگی و رابطهٔ جنسی و نیز کنش‌های دوسویه اجتماعی زمینه روان‌شناسانه رفتارهای تابو شکنانه در ایران را فراهم می‌کنند.

در کارهای پژوهشی پیرامون روابط جنسی خارج از ازدواج در ایران، رابطهٔ آن با سیاست نیز مورد بحث

قرار می‌گیرد. آنچه در ایران بحث میان سکسوالیته و سیاست را مهم و جذاب می‌کند وجود حکومت دینی و سماجت در تحمیل نظم اخلاقی سخت‌گیرانه‌ای در این حوزه و برخورد با رفتارهای هنجارشکنانه جامعه است. آفاری و مهدوی از جمله کسانی‌اند که در نوشته‌های خود در خارج از کشور به این جنبه مهدوی از جمله خواست کاهش سخت‌گیری‌ها در (Afary ; 2009 ; Mahdavi, 2009) توجه کرده‌اند. حوزه سکسوالیته را یکی از مطالبات جوانان می‌داند.

همبازی در پژوهش‌های دانشگاهی

پژوهش‌هایی که درباره رفتارهای جدید جنسی در ایران انجام شده‌اند به دگرگونی‌های مهم در حوزه ارزشی و فرهنگی و نیز دگرگونی‌های کلان اجتماعی و اقتصادی اشاره می‌کنند و گرایش به الگوی همخانگی و یا اشکال گوناگون رابطه جنسی خارج از ازدواج را توضیح می‌دهند. کاربست رهیافت‌های کیفی در این حوزه سبب شده است که مصاحبه‌شوندگان، مجموعه‌ای گسترده از انگیزه‌ها و عوامل را مطرح کنند.

در جست‌وجوی دلایل اجتماعی همخانگی

از نظر آزاد ارمکی و دیگران (1391)، روابط پیش از ازدواج در ایران با انگیزه‌های گوناگون و در قالب الگوهای متفاوتی صورت می‌پذیرد. نویسندگان الگوهای «همخانگی» را افراطی‌ترین شکل‌های روابط پیش از ازدواج به شمار می‌آورند. الگویی که از نظر آنها ریشه‌های عمیق غربی دارد و ناشی از تحولات اجتماعی و اقتصادی میانه قرن بیستم در این کشورهاست (1391، ص 45). به نظر می‌رسد در نگاه این متون، ازدواج و خانواده در شکل سنتی و رایج آن نقطه مرجع کانونی و هنجار «عادی» است و رفتارهای دیگر از طریق فاصله و نوع رابطه با این نقطه مرجع سنجیده می‌شوند. پژوهش کیفی کریمیان، سالاری و ملک‌اری (1394) که در سه شهر کرمان، تهران و بندرعباس انجام شده از سن جوان کسانی که تجربه رابطه جنسی دارند، مدارک تحصیلی دانشگاهی و رابطه کم و بیش ضعیف با مذهب حکایت می‌کند. به نوشته آنها دوری از خانواده به مناسبت تحصیل یا کار، فرصت مناسبی را در اختیار این افراد قرار می‌دهد تا به دور از نظارت والدین انواع روابط پیش از ازدواج را تجربه کنند (1994، ص 195). پیمایش زارع شاه‌آبادی و سلیمانی (1391) نشان می‌دهد که گرایش به رابطه پیش از ازدواج، با درآمد خانواده، تحصیلات پدر و سن فرد رابطه مستقیم و با سطح دین‌داری و روابط حسنه با والدین رابطه معکوس دارد. پژوهش‌های میدانی هم به تأثیر فرهنگی خارج کشور و «ورود ارزش‌های جهانی از طریق ابزارهای جدید ارتباطی» اشاره می‌کنند (آزاد ارمکی و دیگران، 1391، گرمارودی و دیگران، خلج‌آبادی فراهانی و مهریار، 1389) و هم تحولات عینی و ذهنیتی را که در داخل ایران شکل گرفته‌اند از نظر دور نمی‌دانند (Mahdavi, 2009, Afary, 2009 Khalajabadi et al., 2011)؛ صفری، 1396؛ منادی، 1385.

دگرگونی‌های فرهنگی جامعه در بسیاری از نوشته‌های دانشگاهی مورد توجه قرار گرفته است. در الگوی تحلیلی آزاد ارمکی و دیگران (ص 54، 1991) در بخش مقولات عمده به دو گروه دگرگونی‌های برون‌ساختاری (جهانی شدن) و درون‌ساختاری اشاره شده است. در بخش دگرگونی‌های برون‌ساختاری از جمله دگرگونی‌های فرهنگی مورد توجه قرار گرفته‌اند که شامل بازاندیشی و آرمان‌زدایی از سنت،

پیدایش ارزش‌های جدید، افزایش استقلال و آزادی فردی، لیبرالیسم اخلاقی، احساس هنجارگریزی، شکل‌گیری گرایش‌های روشنفکرانه و یا الگوهای جدید همسریابی می‌شود.

دلایل اقتصادی دگرگونی‌های رفتاری در جامعه موضوع برخی از نوشته‌های دانشگاهی است. کریمیان، سالاری و ملک‌اری (1394) مزایای اقتصادی همخانگی مانند صرفه‌جویی در مخارج طرفین و یا تأمین نیاز مالی یک شریک توسط دیگری مطرح شده است. در پژوهش آزاد ارمکی و همکارانش به دو عامل (گسترش نظام سرمایه‌داری و افزایش ناامنی شغلی نیز اشاره شده است) (ص 54، 1391).

عواملی که به «نوسازی» عرصه‌های زندگی و کلانشهرها مربوط می‌شود نیز یکی از محورهای مهم بحث‌های دانشگاهی را تشکیل می‌دهند (گلچین و صفری، 1396). ورود رسانه‌های جهانی (ماهواره، اینترنت)، افزایش امکانات روابط شخصی، آموزش مدرن (گسترش دانشگاه‌ها)، کلانشهرنشینی و فرصت گمنامی از جمله موضوع‌های پژوهش آزاد ارمکی و همکارانش در کار میدانی در میان جوانانی است که همخانگی را تجربه کرده‌اند. آن‌ها می‌نویسند: «ماهواره، با اینکه در کشور ما رسانه‌ای ممنوع است، گسترش بسیاری دارد. ماهواره، با تنوع و تعدد شبکه‌هایش، سوژه را در دهکده جهانی با فرهنگ واحدی کنترل می‌کند و آموزش پنهان می‌دهد؛ آموزشی که نتیجه آن تغییر سبک زندگی در جهت یکسان‌سازی فرهنگی مطابق با ارزش‌های سرمایه‌داری است» (ص 63، 1991). از نظر نویسندگان، زندگی در کلانشهرها زمینه عینی مساعدی برای گسترش این‌گونه روابط و پوشیده ماندن از نگاه آشنا به‌وجود آورده است: «در همین راستا، دختران و پسرانی که پیش از این برای حفظ آبرو در سطح محله، ارتباط خود را نمایان نمی‌کردند و جنبه خودکنترلی بر روابط آن‌ها حکم فرما بود این بار در دل گمنامی شهری، دیگر ابایی از ارتباطات نامتعارف خود ندارند؛ فرایندی که با پیدایش تکنولوژی‌های ارتباطی بر پنهان بودن آن» نیز افزوده شده است.

درک و تلقی از خانواده و جایگاه آن در بسیاری از پژوهش‌های دانشگاهی ایران موضوع بحث قرار گرفته است. در نظر آزاد ارمکی و همکاران (ص 59، 1391)، ورود دختران به عرصه‌های اجتماعی (دانشگاه، بازار کار)، تسهیل روابط دختر و پسر، افزایش سن ازدواج، افزایش طلاق، کاهش کنترل خانواده بر فرزندان، شکاف نسلی، شبکه گروه‌های دوستی عواملی‌اند که از آن‌ها به عنوان «دگرگونی‌های درون ساختار» یاد می‌شود. ترس از جدایی دردآور در ازدواج ناموفق و یا طرد خانواده و جامعه پس از طلاق، عدم آمادگی برای ازدواج، تردید و دودلی در زمینه ارزش ازدواج، ترس از محدود شدن آزادی و مسئولیت‌پذیری از جمله مسائلی است که در پژوهش کریمیان، سالاری و ملک‌اری (1394) به آنها اشاره می‌شود. صفایی (1390) به پدیده «استحاله نسبت به مفهوم عشق» در میان جوانان اشاره می‌کند و بازتاب رفتاری آن را «ریسک هدفمند» برای دختران می‌داند. از نظر او پدیده «استحاله نسبت به مفهوم عشق» به شکاف بین رواج زمینه‌های آرمانی عشق، از یک سو، و ایجاد محدودیت‌ها و بن‌بست‌های ارتباطی که عدم شناخت دوجنس را در طول جامعه‌پذیری موجب می‌شوند، از سوی دیگر، بازمی‌گردد. صفایی به‌رغم دگرگونی‌های اجتماعی و به تبع آن، افزایش سن ازدواج، به اعتبار اجتماعی دختران از طریق ازدواج می‌پردازد که از نظر او زمینه ساز ایجاد اضطراب ازدواج برای آنان می‌شود. برای نویسندگان رفتار دختران بسیار «عقلانی» است و تا حدود زیادی بر پایه محاسبه موقعیت کنونی و گمانه زنی درباره آینده شکل می‌گیرد. گلچین و صفری (1396) فروکاسته شدن کارکرد و اهمیت خانواده را بخشی از شرایط زمینه‌ای انتخاب سبک همخانگی زندگی می‌دانند. مصاحبه‌های آنها نشان می‌دهد که

فاصله فکری با خانواده و به وجود آمدن فضاهای جایگزینی سبب می‌شود که جای خانواده را دوستان (در دانشکده و محیط کار) و شبکه‌های اجتماعی پر کنند و خانواده کنترل کمی بروی نسل جدید داشته باشد.

دگرگونی‌های ذهنیتی و فرهنگی و همخانگی

دگرگونی‌های ذهنیتی و فرهنگی جوانان در حوزه سکسوالیته در شماری از پژوهش‌ها مورد توجه قرار از نظر گلچین و صفری (1396) تحولات ذهنیتی به منزله "شرایط (Mahdavi, 2009) گرفته است علی"، سه موضوع دید منفی به ازدواج مرسوم، باورهای فمینیستی و عدم اعتقاد و پایبندی به ارزش‌های دینی جامعه را در بر می‌گیرد. در نظر آنها عشق و دوست داشتن سبب می‌شود دو نفر موافق قانونی و اجتماعی همخانگی را در تصمیم خود عمده نکنند و با آگاهی به مشکلات ناشی از چنین انتخابی به این سبک زندگی روی آورند. کریمیان، سالاری و ملکاری (1394) از دیدگاه روان‌شناسی به نیازهای عاطفی و جنسی مشخص افراد در تجربه همخانگی پرداخته‌اند. افزایش زمان با هم بودن، ارضای نیازهای جنسی و یا وابستگی عاطفی و نداشتن عزت نفس از جمله دلایلی است که در مصاحبه‌ها از آنها یاد شده است. یکی از مسائل دیگری که در تصمیم‌گیری‌ها تأثیر می‌گذارد آشنایی پیشین و شناخت این سبک زندگی است. این شناخت اولیه که با مطالعه و یا آشنایی با تجربه‌های مشخص دیگران کسب می‌شود در انتخاب زنان و مردان تأثیر می‌گذارد. در ذهنیت جدید برخی جوانان همخانگی معنای آزمودن سازگاری و یا ازدواج آزمایشی را دارد (کریمیان، سالاری و ملکاری، 1394). گلچین و صفری (1396) هم به تجربه مشخص همخانگی می‌پردازند و فرهنگ جدید رابطه میان دو نفر و اینکه زوجها در این سبک زندگی در کنش‌های دوسویه اقتصادی، تقسیم وظایف خانه و بیرون از خانه و همچنین میزان محدود کردن یکدیگر، به رابطه‌ای با برابری بیشتر نسبت به ازدواج مرسوم باور دارند. به گفته آنها در این سبک زندگی، تأمین نیازهای خانه به عهده شخص خاصی نیست و حساب و کتابی نیز بین دو طرف وجود دارد و آنها، (به اصطلاح خودشان، «هر چقدر که دارند، وسط می‌گذارند» (گلچین و صفری، 1396، ص 48).

تفاوت گذاری میان زن و مرد

تفاوت‌های رفتاری و ذهنیتی میان دختران و پسران در بخش بزرگی از پژوهش‌های مربوط به همخانگی مورد توجه قرار گرفته است. گلچین و صفری (1396) "باورهای فمینیستی" را یکی از دلایل گرایش زنان به همخانگی می‌دانند. به نوشته آنها اعتقاد به "باورهای فمینیستی" به این معناست که فرد از یک سو بر این نظر است که زن باید مستقل باشد و الگوهای جنسیتی رایج در ازدواج به شیوه مرسوم، مورد پذیرش او نیست و طرفدار آزادی زنان و برابری میان زن و مرد است و از سوی دیگر، در ازدواج به شیوه مرسوم، باورهایش چه از جنبه قانونی چه نظام نقشی، نقض می‌شوند. عظیمی هاشمی و همکاران (1394) بر این باورند که در مجموع زنان در مقایسه با مردان، نگرش منفی‌تری به این‌گونه معاشرت‌ها دارند. این تفاوت جنسیتی با عوامل دیگر مانند پایگاه اجتماعی-اقتصادی خانواده، سطح تحصیلات، و یا شهر و استان محل اقامت گاه به گونه‌ای محسوس تغییر می‌کند (قاراخانی، 1386؛ ضرابی و مصطفوی، 1390؛ موحد و عباسی شوازی، 1385؛ عظیمی هاشمی، 1394). در شماری از پژوهش‌ها به سود و زیان ناشی از رابطه خارج از ازدواج برای دختران اشاره شده است. از نظر گلچین و صفری برای یک زن،

این "زیان" ها شامل از دست دادن جذابیت‌های ظاهری ناشی از بالا رفتن سن، آسیب‌های اجتماعی ایجاد شده به دلیل از دست رفتن بکارت، آسیب‌های جسمی ناشی از سقط جنین احتمالی و از دست دادن فرصت ازدواج است (ص 51، 1396).

همخانگی، پدیده غربی ؟

دونکته مهم در بازخوانی سنجش‌گرانه بخش بزرگی از متون دانشگاهی ایران به چشم می خورد. نکته اول توجه به عوامل مادّی و بیرونی (اجتماعی و یا فردی) است که زمینه ساز رفتارهای هنجارشکنانه می‌شود. تلاش برای یافتن روابط علّت و معلولی در این حوزه حتا شامل پژوهش‌های کیفی هم می شود که به‌طور معمول باید بیشتر در پی معنا و دنیای ذهنی و تفسیرهای فردی سوژه‌های اجتماعی باشند. مثلاً در پژوهش آزاد ارمکی و همکارانش (1991) با آنکه از دختران و پسرانی که در کار میدانی به سراغ آنها رفته‌اند به عنوان "سوژه‌های اجتماعی یاد می شود اما در نتیجه گیری این سوژه‌ها ناپدید می شوند: «نتیجه این تحولات و فرایندهای جامعه پذیری جهانی سبب شده است که روابط جنسی پیش از ازدواج در ایران گسترش یابد. روابطی که به تدریج با افزایش یافتن، متکثر و متنوع نیز شده اند؛ تنوعی از تغییرات که همخانگی نیز یکی از محصولات آن بوده است. به عبارتی، همخانگی در ایران ظهور نکرد که وارد شد». از نظر نویسندگان «رشد الگوهای جدید روابط جنسی همچون گسترش شدید روابط جنسی پیش از ازدواج، روابط جنسی خارج از ازدواج، همخانگی، همجنس‌گرایی، و حتی الگوهای جدید روسپی‌گری، همه، محصولات متنوع تفکر مدرن در مغرب زمین بوده است. اگر يك جامعه به میوه‌های خوب عقلانیت مدرن رضایت دهد، باید منتظر باشد که روزی میوه‌های تلخ هم بر آن ظاهر شوند» (ص 71، 1991). نکته دوم این است که با توجه به ویژگی هنجار شکنانه رفتارهای جنسی گاه برخی از نویسندگان با پیش-داوری و یا داوری منفی به سراغ این «سبک زندگی غیر قانونی و نامشروع» (گلچین و صفری، 1396) بروند. کریمیان، سالاری و ملکاری (1394) هم نگاهی منفی به همخانگی دارند و از آن به منزله «تهدیدی جدی برای نهاد خانواده و ثبات ازدواج» و «بنیان خانواده سنتی ایرانی» یاد می‌کنند.

چارچوب نظری: خانواده و سکسوالیته

امر جنسی پیش از آنکه به غریزه و رفتار زیستی مربوط شود از امر غیرجنسی (هنجارها و روابط اجتماعی، فرهنگ جامعه...) تأثیر پذیرفته است. این بدان معناست که رفتارهای جنسی بین زوجها و درک و بازنمایی که از سکسوالیته وجود دارد بخشی از روابط اجتماعی و به‌خصوص روابط جنسیتی است. نظام‌های خانواده و سکسوالیته در همه دنیا پدیده‌هایی تاریخی‌اند با کارکردهای جامعه‌شناسانه و معنای اجتماعی. تشکیل یک زوج در پی ازدواج ادغام در نظامی از قواعد و اصول است که در آن، آنچه از سوی جامعه مجاز و غیر مجاز است تعیین می شود. از این زاویه خانواده، ازدواج و سکسوالیته را می توان هم به‌صورت نهاد دید و هم هنجار

رواج پژوهش‌های جامعه‌شناختی پیرامون سکسوالیته در چند دهه اخیراز جمله به همین خوانش باز می‌گردد. پیشتر حوزه‌های دیگر علمی مانند بیولوژی، پزشکی و سکسولوژی و یا روان‌شناسی و در اثر خود پیرامون تاریخ (Foucault, 1976) روان‌کاوی به سکسوالیته می‌پرداختند. میشل فوکو سکسوالیته با بازخوانی تاریخی، نگاه ذات‌گرایانه به این پدیده را نفی می کند و به جنبه فرهنگی و

تاریخی آن توجه دارد. از نظر او رویکرد فرهنگی به سکسوالیته باید با منطق اجتماعی صورت گیرد چرا که سکسوالیته راهبردی در جهت اداره، تولید و نظارت بر اندام افراد و مناسبات اجتماعی آنهاست. جامعه‌شناس فرانسوی نیز در کار پژوهشی خود با عنوان (Bozon, 2009) میشل بوزون جامعه‌شناسی سکسوالیته تحول در رفتارهای جنسی جامعه را در پرتو دگرگونی‌های عمیق اجتماعی مورد بررسی قرار می‌دهد. رابطه خانواده با سکسوالیته نیز از ورودی منطق اجتماعی و روابط موجود در جامعه معنا پیدا می‌کند. در نگاهی تاریخی می‌توان گفت خانواده، در کنار کارکرد اقتصادی و اجتماعی، قالب مهمی برای نظارت و کنترل سکسوالیته و بدن هم بود. در جامعه پیشاصنعتی تا قرن نوزدهم بخش اصلی نظام نظارتی بر سکسوالیته افراد از طریق خانواده و نقش‌های درون خانه اعمال می‌شد. دو محور اصلی در نظام خانواده را رابطه شوهر و زن از یکسو و رابطه والدین با فرزندان تشکیل می‌دهند در هر دو حوزه سکسوالیته موضوعی کانونی است چرا که کنترل اندام و رابطه (Foucault, 1976) جنسی، تولید مثل، بازتولید نظام ارزشی، تابوها و ممنوعیت‌ها و قواعد در رابطه با فرزندان در شمار کارکردهای اصلی خانواده به شمار می‌روند.

تاریخ سکسوالیته در غرب از دوران یونان باستان تا عصر صنعتی نشان می‌دهد چگونه روابط “مشروع” جنسی برای زنان بیشتر در چارچوب رابطه رسمی با مرد تعریف می‌شد در حالی‌که مردان می‌توانستند (Le Goff, 1991 ; Foucault, 1976) برای پاسخ به هوس‌ها و ارضای جنسی خود در هر سنی رابطه جنسی داشته باشند در غرب سکسوالیته قرون وسطایی ادامه فرهنگ دوران باستان بود با دخالت نهاد (Foucault, 1976). دین و قدسی شدن هنجارهای جنسی و خانواده. کلیسا با کنترل شدید سکسوالیته آن را با امر قدسی (گناه، حرام، حلال) گره می‌زند و با به حاشیه راندن لذت، رابطه جنسی در خدمت تولید مثل را به منزله خواست طبیعت و خدا توجیه می‌کند. در این درک، هر نوع رابطه‌ای خارج از ازدواج برای زن نوعی هنجار شکنی بود و القابی مانند “بدکاره”، “فاحشه”، “خراب”، “هرجایی”، “هرزگی” نصیب زنانی می‌شد که در رابطه جنسی مرتکب “گناه” می‌شدند و پا از دایره قواعد دینی، خانواده و کنترل مرد فراتر می‌گذاشتند. لذت و ارضای جنسی در همه این دوران هم پدیده‌هایی مردانه بودند و کارکرد جنسی زن بیشتر به تولید مثل محدود می‌شد. از آنجا که زن مالک بدن خویش نبود هوس و لذت جنسی زنانه معنای منفی داشت و سکسوالیته آن‌ها هم امری در سایه بود. زنان و مردان با درونی کردن هنجارهایی که مشروعیت خود را از دین کسب می‌کردند در عمل به نگرهبان رفتارهای جنسی خود تبدیل می‌شدند. این چارچوب کلی که بر پایه نابرابری زن و مرد بنا شده بود با تفاوت‌هایی در حوزه‌های تمدنی گوناگون به چشم می‌خورد. نگاه همه ادیان یکتاپرست به سکسوالیته زنانه کم و بیش یکسان است و قواعد مربوط به خانواده و شکل‌ها و موارد ممنوعیت‌ها شباهت بسیاری با یکدیگر دارند. در سنت اسلامی بدن زن در مالکیت پدر، برادر و شوهر اوست و “ناموس” مرد به شمار می‌رود. ناموسی و محدود کردن سکسوالیته به فضای خصوصی خانواده بخشی از نظم اجتماعی و کار نهاد دین توجیه قدسی این نظم است. در ضمن، در اسلام سکسوالیته به گونه مسیحیت خشک و پرهیزکارانه نیست. اگر تک همسری مسیحیت الگوی چند همسری در اسلام به معنای نگاه (Le Goff, 1991) بیشتر به خویشنداری جنسی نظر دارد. مثبت به رابطه جنسی برای مردان و نیز کنترل چارچوب هنجارهای دینی است.

طرح مسئله خانواده و سکسوالیته در دوران پس از جنگ جهانی دوم در کشورهای گوناگون دنیا و تحولات ژرف در این حوزه بیشتر از طریق مفاهیمی مانند انقلاب جنسی، تغییر نظام ارزشی جامعه و یا

پیدایش فردیت جدید و رونق جنبش‌های فمینیستی و یا عصیان جوانان دهه شصت میلادی، تغییر شرایط زندگی زنان، طرح حقوق مربوط به گروه‌های اقلیت جنسی مانند همجنس‌گرایان توضیح داده می‌شود (Nazio, 2008 ; Bozon, 2009 ; De Singly, 2017, Afary, 2009). نوسازی نظام خانواده با سست شدن ارزش‌های سنتی و یا قواعد سخت‌گیرانه پیرامون بدن و رابطه جنسی، مطالبه برابری زن و مرد در روابط زناشویی، هنجار شکنی و سهل‌گیری جنسی همراه است. به این ترتیب ما شاهد نوعی انتقال تدریجی قدرت از نهادهای کنترل‌کننده مانند مذهب و خانواده به حوزه فردی و خصوصی و تنوع شکل‌های همزیستی زوج‌هاییم. خصوصی و فردی شدن سکسوالیته و زوال قدرت نهادهای کنترل‌کننده به معنای اهمیت یافتن فردیت، برابری و رابطه احساسی دوسویه و خودمختاری دو طرف هم هست. در کنار عواملی که بگونه‌ای درون‌زا بر تحول خانواده و شکل‌گیری ذهنیت جدید سکسوالیته تأثیر گذاشتند عوامل بیرونی را نیز نباید فراموش کرد. مثلاً پیدا کردن شیوه‌ها و راه‌های جلوگیری (زنان و مردان) از (De Singly, 2017) حاملگی و همگانی شدن پرشتاب آنها، به گسترش آزادی روابط جنسی یاری رساند.

هشیاری جدید و همزیستی بین‌الذهانی

سکسوالیته جدید (مدرن) به معنای کم‌رنگ شدن قید و بندهای هنجاری و دینی است که بر رابطه جنسی بین دو فرد و نیز خانواده سنگینی می‌کرد. سکسوالیته از این منظر به یکی از عرصه‌های پیدایش سوژه (فاعل یا شناساست) در رابطه زوج تبدیل شده و مرد مانند گذشته تنها فرد صاحب قدرت و مشروعیت هنجاری در حوزه سکسوالیته نیست. در زوج‌های جدید رابطه دوجانبه و برابری از مشروعیت برخوردار است، زن برده امیال و لذت‌های مرد نیست و لذت زنانه و میل او به یکی از عوامل سکسوالیته تفاهمی تبدیل شده است. این بدان معناست که رابطه جنسی فقط به ارضای میل جنسی زیستی فرو کاسته نمی‌شود و هر یک از دو نفر در سکسوالیته دارای درک و نگاه شخصی پیرامون رابطه جنسی‌اند (Bozon, 2009) و باید به درک و تفاهم متقابل با دیگری فکر کند. به این گونه است که پس از دهه شصت میلادی (2009) می‌توان از گسترش همزیستی بین‌الذهانی در حوزه سکسوالیته سخن به میان آورد. چرا که تفاهم در روابط زناشویی بدون رابطه جنسی مبتنی بر کنش دوسویه و میل دو طرف ناممکن است. این هشیاری جدید در سکسوالیته محصول حضور همزمان دو سوژه و دو "خویشتن" در رابطه و مشارکت دوسویه جنسی است. نظام جدید رابطه جنسی و زناشویی بر پایه برابری، تفاهم، میل و خواست متقابل شکل می‌گیرد. بازخوانی راه طولانی که سکسوالیته در جامعه انسانی از دیر باز تا کنون پیموده است درک اهمیت تحولات جدید در حوزه سکسوالیته را آسان‌تر می‌سازد. سویه دگرگونی، سوژگی (عاملیت) زنان و پایان سلطه یکسویه مرد و دوجانبه شدن رابطه جنسی است.

نوشته حاضر تلاش می‌کند با رهیافت پدیدارشناسانه به سراغ پدیده سکسوالیته و خانواده در ایران برود. این گزینه نظری و روش شناسانه به معنای خوانش انتقادی و فاصله‌گیری از سه نوع برخوردی است که در مقالات منتشر شده در ایران پیرامون سکسوالیته و خانواده دیده می‌شود.

نقد اول به دیدگاه ذات‌گرایانه پیرامون سکسوالیته یا خانواده مربوط است. این رهیافت بیشتر در میان کسانی دیده می‌شود که نوعی اصالت برای اخلاق و ارزش‌های دینی و یا سنتی پیرامون خانواده و یا سکسوالیته قائل‌اند و این پدیده‌ها را تاریخی نمی‌بینند. این نگاه سبب می‌شود که به واقعیت‌های اجتماعی

نه آن‌گونه که هستند بلکه آن‌گونه که باید باشند پرداخته شود.

نقد دوم متوجه برخورد فرهنگ‌گرایانه و نسبی‌گرایانه (آشکار و یا پنهان) به مسئله سکسوالیته و خانواده است. در بخشی از پژوهش‌هایی که در ایران انجام شده پرداختن به همخانگی به منزل پدیده ای غربی و بیگانه با فرهنگ و سنت‌های جامعه امری کم و بیش رایج است. این پارادایم بر آن است که روابط جنسی خارج از ازدواج بیشتر از خارج به داخل کشور سرایت کرده و کسانی که این سبک زندگی را بر می‌گزینند از غرب تأثیر پذیرفته‌اند. از نظر این دسته از محققان، کشورهای گوناگون و یا حوزه‌های فرهنگی دارای مرزهای روشن میان یکدیگرند و تفاوت‌های موجود در نظام خانواده و سکسوالیته هم نتیجه این ناهمگونی‌های فرهنگی است. به همین دلیل هم رفتارهای نوظهور و هنجارشکنانه در این پارادایم بیشتر نتیجه نفوذ یا "سلطه فرهنگی بیگانگان" است و بحث اصالت تحول ذهنیتی و فرهنگی و هوشیاری که در میان افراد جامعه شکل می‌گیرد به حاشیه رانده می‌شود. اما در ضمن در بخشی از همین نوشته‌ها به درستی نشان داده می‌شود که این شکل از رابطه جنسی و نوسازی نظام خانواده در غرب هم پیامد تحولات اجتماعی و ذهنیتی نیمه قرن بیستم است و در سنت‌های گذشته این جوامع وجود نداشته است. این مقایسه نشان می‌دهد که روابط جنسی خارج از ازدواج پدیده‌هایی نیستند که به‌طور ذاتی متعلق به فرهنگی خاص باشند هر چند زمینه‌های فرهنگی می‌تواند بر چند و چون و گستردگی گرایش به این سبک و سیاق زندگی تأثیر گذارند. باور به اصالت نظم اخلاقی و هنجاری در هر حوزه جغرافیایی و فرهنگی (تمدن مسیحیت، غرب، شرق، دنیای اسلام...) می‌تواند به ندیدن دگرگونی‌های درون‌زا و یا همگرایی‌های رفتاری در سایه روندهای جهانی شدن و جهانشمول شدن برخی مطالبات و ارزش‌های انسانی مانند برابری زن و مرد، فردی و خصوصی شدن سکسوالیته و تضعیف نظام‌های اخلاقی و ارزشی سنتی و دینی، اهمیت یافتن عامل عشق و تجربه عشقی متقابل و تفکیک کارکرد تولید مثل و سکسوالیته منجر شود. مثلاً آنچه در ایران از سوی رسانه‌ها و گفتمان رسمی، سبک زندگی اسلامی-ایرانی نام می‌گیرد نوعی پروژه سیاسی از سوی حکومت دینی است و مشروعیت خود را نه از جامعه و دگرگونی‌ها و پویایی درونی آن که از نظام ایستای اخلاقی برساخته گفتمان دینی کسب می‌کند.

نقد سوم به نگاه به سکسوالیته به عنوان پدیده‌ای منفعل و برساخته تحولات اجتماعی و یا هنجاری است. این رهیافت بیشتر در پی یافتن عوامل بیرونی (فناوری‌های نوین اطلاعاتی و ارتباطی، آموزش عالی و اشتغال دختران، افزایش طلاق، جابجایی جغرافیایی...) برای توضیح رفتارهای نوظهور جنسی و در میان بخشی از افراد جامعه است. سکسوالیته جدید و گسترش روابط جنسی خارج از ازدواج فقط پیامد خطی، مکانیکی و منفعل این دگرگونی‌های اجتماعی و یا فرهنگی نیست. دگرگونی‌های اجتماعی بدون تردید زمینه ساز دگرگونی‌های ذهنیتی و نوع رابطه با ارزش-های سنتی می‌شوند ولی این افراد هستند که با ساخت و پرداخت ذهنیت جدید در تجربه‌های مشخص به رفتارهای نوظهور خود شکل و معنا می‌بخشند. رابطه میان شرایط عینی و اجتماعی و دگرگونی‌های ذهنیتی و فرهنگی بیش از آنکه علت و معلولی و خطی باشد دیالکتیکی، پیچیده و دورانی است. این واقعیت که بخشی از جوانان با وجود دگرگونی‌های اجتماعی به بازتولید هنجارهای سنتی روی می‌آورند و وجود تفاوت‌ها و شکاف‌های درون نسلی، نشان می‌دهند که نوع تأثیر این دگرگونی‌ها بر روی افراد یکسان نیست و آنچه این تفاوت درون نسلی را توضیح می‌دهد از جمله تجربه‌های فردی و جمعی و نوع پویایی ذهنیتی و شکل‌گیری نوعی از هوشیاری در میان افراد است.

جامعه‌شناسی که سوژه، دنیای ذهنی و تخیل فردی و کنش‌های متقابل او را به حاشیه می‌راند جامعه‌شناسی بدون سوژه است. سوژه بودن درسکسوالیته بازتاب شکل‌گیری ذهنیت و فردیت جدیدی است که رابطه جنسی یکی از جنبه‌های آن را تشکیل می‌دهد. این بدان معناست که بخشی از این ذهنیت، برساخته تجربه هستی‌شناسانه و تخیل فردی در رابطه با «دیگری» در چارچوب زناشویی است. فرد در خلاء اجتماعی زندگی نمی‌کند و ذهنیت و درک از این موضوع پاسخی است که او در تجربه‌های عملی به ارزش‌های نهادی شده، نظام هنجاری و «دیگری» می‌دهد که در زندگی روزمره همه جا حضور دارد و نقش او در مقام (Berger & Luckman, 1967) موضوع کنش، واکنش و پویایی ذهنیتی اوست سوژه، تفسیر و بازاندیشی و خوانش فردی از رفتارهای هنجاری است و کار پژوهشی از جمله شامل این می‌شود که شکاف میان رفتارهای مشخص افراد در تجربه‌های شخصی و نظام هنجاری موجود و (Cefai, 1998) معنایی که به آن داده می‌شود درک و مورد بررسی قرار گیرد.

کار پژوهشی کنونی درباره پدیده همخانگی در ایران به درک و تجربه زنان می‌پردازد. دلیل پرداختن به زنان در این نوشته اهمیتی است که جایگاه آنها در سکسوالیته نهادگزار در دگرگونی ذهنیت سنتی مربوط به خانواده و جایگاه نمادین و واقعی آن در جامعه و در هوشیاری جمعی دارد. تجربه همزیستی بین الاهدانی برای زنان نوعی مقاومت در برابر نظام هنجاری خانواده‌ای است که در آن مرد قیم، سرپرست و مالک زن است. زن با عبور از هنجارهای سنتی و شکستن تابوی بدن گام عملی و نمادین بزرگی برای در هم شکستن نظم مبتنی بر ناموس بر می‌دارد و تصمیم گیرنده و مالک بدن خود می‌شود. این هوشیاری جدید زنانه است که راه را برای دگرگونی‌های ساختاری در نظام خانواده و امر جنسی باز می‌کند.

همخانگی به مثابه «کجروی» مثبت اجتماعی

افراد در خوانش خود از هنجارهای اجتماعی و چارچوب‌های قانونی به پاسخ‌های عملی روی می‌آورند که معنای آن هم فردی است و هم اجتماعی. حرکت از ذهنیت و درک افراد با رهیافت پدیدارشناسانه این امکان را به وجود می‌آورد که معنای تابو شکنی و هنجار شکنی را از دیدگاه خود آنها مورد بررسی قرار دهیم. طرح این ورودی در تجربه شهروندان ایرانی با توجه به وجود حکومت دینی از اهمیت فراوانی برخوردار است. در تجربه جوامع سکولاری که قواعد دمکراسی بر آنها حاکم است نوعی انعطاف میان هنجارهای رسمی و رفتارهای اجتماعی نوظهور در عرصه سکسوالیته وجود دارد. وجود دمکراسی و کنش و واکنش مدنی امکان سازگار کردن قوانین، نظام حقوقی و هنجارهای رسمی با پدیده‌های در حال ظهور جامعه را افزایش می‌دهد و جامعه هم با رفتارهای هنجارشکنانه با مدارا و تساهل برخورد می‌کند. مثلاً رواج همخانگی در بسیاری کشورها با تحولات تدریجی نظام حقوقی مربوط به خانواده و سکسوالیته همراه بود و همین دگرگونی‌های ساختاری زمینه را برای ادغام رفتارهای نوظهور در جامعه را فراهم می‌آورد. همین مثال را می‌توان در زمینه همجنسگرایی زد.

در ایران چارچوب‌های خشک قوانین و به خصوص اتکای آنها به قواعد و باورهای دینی سبب می‌شود که برخی قوانین به نام دین دارای وجه قدسی شوند و زیر پا گذاشتن آنها معنای مخالفت با دین را هم پیدا کند. سرکوب سکسوالیته هنجار شکن هم به همین خوانش سنتی و دینی بازمی‌گردد. بدین‌گونه است که تصمیم دو نفر به داشتن رابطه خارج از ازدواج و یا همخانگی دارای معنا و بعد اجتماعی و سیاسی مهمی می‌شود. در شرایط ایران هنجار شکنی در زمینه خانواده و رابطه جنسی به نوعی «کجروی» اجتماعی

همانند می‌شود که در آن دو نفر به رفتاری روی می‌آورد که از نظر قوانین رسمی و نیز درک عمومی پذیرفته نیست و می‌تواند پیامدهای قانونی و نیز اجتماعی منفی برای آنان داشته باشد. در این جا کجروی می‌گفت به معنای فاصله گرفتن از رفتار هنجاری است که (Becker, 1985) آن گونه که هوارد بیکر برخی رفتارهای “کجروانه” در دورانی می‌باشد (Cefai, 1998) عموم می‌پذیرند. در برخوردی پدیدارشناسانه توانند زمینه ساز تحولات اجتماعی مهمی شوند. در کشورهای اروپایی یا در آمریکای شمالی نیز زمانی همخانگی و رابطه خارج از ازدواج پذیرفته و قابل درک برای افکار عمومی نبود. ولی هنجار شکنی و “کجروی” گروه‌های کوچک سبب شد پرسش مربوط به معنای خانواده و سکسوالیته جدید به تدریج در برابر جامعه و افکار عمومی مطرح شود. به عبارت دیگر، رفتارهای هنجارشکنانه آنچه را نهادی شده است و امر عادی به شمار می‌رود به چالش می‌کشد و به صورت امر نهادگزارانه درمی‌آید. روندهای نهادی شدن پدیده‌ای در جامعه شامل رابطه دیالکتیکی میان امر نهادی شده (رابطه زناشویی قانونی در چهارچوب خانواده) و امر نهادگذار (همخانگی) می‌شود. در تجربه ایران گرایش جنسی در کانون تنش میان خانواده - هنجاری و همخانگی قرار دارد چرا که اعتبار مرزها و تفاوت میان آن‌چه را در تلقی عام (فرهنگ عمومی جامعه و گفتمان حکومتی) و یا قوانین رسمی “رابطه مشروع” و “رابطه نامشروع” نام می‌گیرد بخشی از جامعه به پرسش می‌کشد. رابطه جنسی خارج از ازدواج و همخانگی پیش از آن‌که علیه نهاد ازدواج و یا خانواده باشد طغیانی است علیه هنجارهای سنتی و درک رو به قهقرا از خانواده و سکسوالیته و پاسخی به میل زیستن به شیوه همزیستی تفاهمی و بین‌الاهدانی.

روش شناسی

داده‌هایی که پایه تحلیل محتوایی قرار گرفته‌اند مربوط به مصاحبه‌هایی می‌شوند که در چارچوب کار جمعی کلاس درس روش شناسی (دانشکده مجازی ایران آکادمیا) در سال 2017 و 2018 انجام شده‌اند. هدف اصلی پرسش‌ها در مصاحبه‌های نیمه هدایت شده پرداختن به تجربه‌ها، درک‌ها و تفسیرهای فردی از تجربه رابطه جنسی خارج از ازدواج و همخانگی از دیدگاه پدیدارشناسانه بود. این مصاحبه‌ها هر چند کیفیت یکسان ندارند اما در مجموع داده‌های روشن و گویا درباره تجربه و نگاه کسانی است که همخانگی را در زندگی شخصی خود تجربه کرده‌اند و یا دارای روابط جنسی خارج از ازدواج رسمی‌اند. با وجود دشواری پرداختن به موضوع سکسوالیته، در بخش بزرگی از مصاحبه‌ها تجربه‌ها، داورها، مسائل و آرا با صراحت طرح شده‌اند. مصاحبه شونده‌گان در متن گفته‌های خود از خانواده، برخورد اطرافیان، درک از هنجارها، دشواری‌ها، پنهان‌کاری‌های ناگزیر، لذت‌ها و خوشی‌ها، تجربه‌های مثبت و سرخوردگی‌ها، تردیدها، تنش‌ها و ترس‌های روزمره خود سخن می‌گویند. داده‌های کیفی این پژوهش 45 مصاحبه با زنان غیر همجنس‌گرا را در بر می‌گیرد. سن متوسط مصاحبه شدگان 31 سال است؛ 10 نفر کمتر از 26 سال، 13 نفر از 26 تا 30 سال، 20 نفر از 31 تا 40 سال و 2 نفر بیش از 40 سال دارند. بیش از نیمی از مصاحبه شونده‌گان در تهران (24 نفر) و کلانشهرهای اصلی (16 نفر) مانند شیراز، اصفهان، تبریز، رشت و بقیه در شهرهای متوسط و کوچک زندگی می‌کنند. از میان مصاحبه شدگان 10 نفر دانشجوی (کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکترا) و 35 نفر شاغل یا بی‌کار و در جستجوی کارند. 31 نفر از شاغلان هم دانش آموخته آموزش عالی‌اند. به جز دو نفر بقیه مصاحبه شونده‌گان از بخش‌های گوناگون طبقه متوسط‌اند. در ایران امروز تعلق به طبقه متوسط به معنای داشتن شرایط مادی و اجتماعی یکسان و یا نزدیک به یکدیگر نیست. خانواده‌هایی که حقوق بگیرند و وضعیت مالی خوبی ندارند از نظر

ذهنیتی (تحصیلات، سبک زندگی، چشم‌داشت‌ها) به فرهنگ طبقات متوسط تعلق دارند. بخشی از این واقعیت به کاهش شدید قدرت خرید حقوق بگیران و بازنشستگان و سقوط شدید قدرت خرید آن‌ها باز می‌گردد. خانواده‌های متعلق به طبقه متوسط مرفه، بیشتر از کارمندان عالی رتبه و کسانی که شغل آزاد دارند تشکیل شده است. در میان مصاحبه شوندگان به جز دانشجویان بقیه از استقلال مالی نسبی یا کامل برخوردارند و همین استقلال هم به آن‌ها اجازه می‌دهد گاه در برابر مخالفت خانواده با سبک زندگی خود مقاومت کنند و یا امکان مذاکره با خانواده بر سر سبک زندگی خود داشته باشند. حدود یک چهارم از مصاحبه شوندگان (11 نفر) اولین ازدواج و جدایی را تجربه کرده‌اند.

در تحلیل داده‌ها محور اصلی، تجربه رابطه جنسی خارج از ازدواج و معنای آن برای زنان است. پس از نشانه گذاری مجموعه موضوع‌هایی که در گفته‌های حدود دو سوم مصاحبه شوندگان وجود داشت الگوی کلی تحلیل و گونه‌شناسی اولیه شکل داده شد. این گونه‌شناسی اولیه خام در بازخوانی یک سوم باقی مانده مصاحبه‌ها مورد سنجش قرار گرفت و بازبینی شد. در شناسایی و دسته‌بندی موضوع‌هایی که در مصاحبه‌ها مطرح شدند بیشتر به دگرگونی‌های ذهنیتی و رابطه فرد با محیط خانوادگی و اجتماعی توجه شد.

جدول تحلیلی موضوع‌های نشانه گذاری شده

زن و هنجارهای اجتماعی	همخانگی، انتخاب آگاهانه؟ آزادی و خود مختاری فردی ساخت و پرداخت هوشیاری جدید
زن بودن به گونه دیگر، هویت یابی	برابری خواهی در سکسوالیته برابری خواهی اقتصادی فاصله گیری از خانواده هنجاری
تجربه متمایز شدن در زندگی هنجار شکنانه	هنجار شکنی و فشار اجتماعی هنجار شکنی و خانواده آموختن زندگی اجتماعی به سبک متفاوت
معنا و درک از همخانگی	تنوع اشکال همخانگی معنای همخانگی

درک‌های همخانگی و رابطه جنسی خارج از ازدواج

مصاحبه‌های انجام شده در این پژوهش نشان می‌دهند که افراد با توجه به تجربه‌های شخصی و نگاه خود سبک‌های متفاوتی را زندگی می‌کنند و نوع درک و یا معنایی که رابطه خارج از ازدواج و همخانگی برای آن‌ها دارد همگون نیست. این درک‌ها پیش از تجربه وجود نداشتند و در جریان زندگی و کنش دوسویه ارتباطی و به تدریج شکل گرفته‌اند.

تنوع اشکال همخانگی

مصاحبه شوندگان از واژه های یکسانی برای سخن گفتن و توضیح تجربه‌ها و برداشت‌های خود از رابطه خصوصی با شخص دیگر استفاده نمی‌کنند. ازدواج سفید، داشتن دوست، همباشی و همخانگی اصلی ترین واژه‌هایی‌اند که آن‌ها برای توصیف نوع رابطه خود با جنس مخالف (مصاحبه‌ها به همجنسگرایی مربوط نمی‌شوند) به کار می‌گیرند. ویژگی مشترک همه افراد مصاحبه شونده رابطه جنسی کم و بیش پایدار و یا زندگی به شیوه همخانگی با دیگری بدون ازدواج رسمی است. با وجود مشترک بودن موضوع زندگی با جنس مخالف بدون ازدواج، این نوع همزیستی همیشه همسان نیست. امکانات مادی دو نفر برای همزیستی به داشتن مسکن و شغل مربوط می‌شود. در کنار امکانات مادی تمایل به داشتن شکلی از رابطه خارج از ازدواج بر گزینه های افراد تأثیر می‌گذارد. داده‌ها نشان می‌دهند که زنان مصاحبه شونده دست‌کم از چهار نوع تجربه همزیستی سخن به میان می‌آورند:

رابطه همباشی کامل و یا زندگی زیر سقف مشترک؛ دو نفر دارای زندگی زناشویی مشترک‌اند: «اوایل مثلاً آخر هفته‌ها با هم بودیم. کم‌کم این با هم بودن بیشتر شد و از هفته‌ای دو روز به سه روز رسید. چون خونه او کرج بود و محل کارش تهران. خیلی وقت‌ها کارش که طول می‌کشید مجبور می‌شد بیاید پیش من. همین چیزها باعث شد کم‌کم تصمیم بگیریم باهم در یک خانه باشیم» (31 ساله، کارشناسی، شاغل، خانواده در شهر متوسط).

رابطه همباشی منقطع در مواردی که دست‌کم یکی از دو نفر دارای مسکن مستقل است: «من با خانواده خودم زندگی می‌کنم و دوستم از سه ماه پیش خانه ای را رهن کرده است. حالا بیشتر می‌توانیم همدیگر را ببینیم. ولی من باید هر بار داستانی برای خانواده تعریف کنم تا مثلاً دو روز پیش او بمانم...» (28 ساله، کارشناسی کامپیوتر، شاغل).

رابطه همباشی جدا؛ دو نفر دارای مسکن مستقل‌اند و بنا بر شرایط، زن و یا مرد به دیدار دیگری می‌رود. برخی از زنان خانه مشترکی با دوست و یا دوستان زن خود دارند ولی همزمان با شریک زندگی خود رابطه دارند: «من فکر می‌کنم حتی اگر ما قانونی هم ازدواج کنیم، باز دو تا خانه یا دو تا فضای جدا باید باشه تا آن ازدواج از نظر من موفق باشد. این به خاطر شخصیت من هست... من فضای خلوت شخصی را خیلی دوست دارم. به دوستم می‌گویم که اگر بخواهیم با هم باشیم بدون امکانات مالی باید برویم یک روستایی که یک خونه بزرگ بگیریم که ما بتوانیم یک سری تایم‌های خصوصی داشته باشیم» ((32 ساله، مهندس، شاغل).

همباشی بدون زیستن زیر یک سقف مشترک شامل زوجی می‌شود با رابطه جنسی و بدون مسکن مستقل. این گروه به‌طور عمده در خانواده و یا در خوابگاه‌های دانشجویی به‌سر می‌برند: «زمان‌های با هم بودن ما خیلی منظم نیست. دوستم نمی‌تواند به خوابگاه ما بیاید و ما باید بیشتر از خانه دوستانمان استفاده کنیم. پدر و مادر او وقتی به سفر می‌روند چند روزی خانه در اختیار ماست... بهترین زمان‌های با هم بودن ما در سفرهاست. سفر به ارمنستان تجربه بسیار خوبی بود برای دو هفته زندگی کردن (مشترک...» (24 ساله، دانشجوی کارشناسی ارشد).

سبک اول همباشی کامل ترین شکل زندگی بدون ازدواج است و در بسیاری موارد دو نفر پس از پشت

سر گذراندن یکی از تجربه های دیگر به تدریج به همبازی کامل روی آورده اند. در تحلیلها از همه شکل‌های پیش گفته به عنوان همبازی یاد خواهد شد.

زن و هنجارهای اجتماعی

مفهوم مرکزی در تحلیل داده‌ها روند کسب خودمختاری و برابری خواهی در تجربه هنجار شکنانه زنانه است. این روند ترکیبی دارای جنبه‌های گوناگون است که در مورد همه افراد به یک میزان دیده نمی‌شود. برابری خواهی در جنبه‌های رابطه خود با دیگری، خانواده و نقش‌های خانوادگی، رابطه جنسی، حوزه اقتصادی و زندگی مادی و حوزه زندگی اجتماعی مطرح می‌شود.

همخانگی، انتخاب آگاهانه؟

یکی از هدف‌های این پژوهش سنجش چرایی و نوع ذهنیت زنانی بود که دست به انتخاب زندگی به سبک همبازی زده بودند. اقلیت کوچکی در میان زنان مصاحبه شونده تا حدود زیادی از روی ناچاری به همخانگی روی آورده‌اند. نیازهای اقتصادی و عدم برخوردارگی از تأمین (به خصوص مسکن) سبب شده است تا این افراد همبازی با مردانی را بپذیرند که در آن عامل عاطفی و عشقی نقش مرکزی را ندارد. اما با وجود دغدغه‌های مادی نوعی تغییر ذهنیتی و فاصله گرفتن از سنت‌های جامعه در رابطه با سکسوالیته و خانواده هم در میان این گروه مشهود است:

مردی که با او زندگی می‌کنم مهربان است ولی حقیقتش من عاشق او نبودم. او هم به خاطر عاشق» جلو نیامد. ما از طریق یکی از کارمندان شرکتی که در آن کار می‌کنم با هم آشنا شدیم. با وجود فاصله سنی رابطه را پذیرفتم. برای یک زن طلاق گرفته بدون خانه زندگی مجردی خیلی سخت است... من خانه او هستم و کارهای خانه را انجام می‌دهم. او هم هیچ تعهد خاصی به من و این زندگی ندارد... ولی آدم (بدی نیست...» (37 ساله، کاردانی حسابداری، شاغل پاره وقت

من 12 سال بعد از طلاق تنها بودم. قبل از این رابطه با دو نفر دیگر رابطه داشتم که زیاد آدم‌های خوبی نبودند... دو سالی است با دوست فعلی خودم زندگی می‌کنم. 20 سال از من بزرگتر است ولی مثل جوان‌ها زندگی می‌کند... رابطه ما رویایی نیست ولی هر دو به هم نیاز داریم...» (41 ساله، پرستار (شاغل).

در برابر این همبازی منفعل و تا حدی تحمیلی (به دلیل وابستگی مالی) بیشترین مصاحبه شونده‌ها همخانگی را با آگاهی از معنا و پیامدهای فردی و اجتماعی این سبک زندگی را انتخاب کرده‌اند. گزینه انتخابی بودن همبازی از سوی خود آنها مورد تاکید قرار می‌گیرد.

این خیلی مهم هست که ما دو نفر این رو قبول داریم که کار اشتباهی نمی‌کنیم و این سبک از زندگی عجیب و غریب نیست. ما داریم برای تجربه قبل از ازدواج این کار را انجام می‌دهیم. به نظرم احساس خوب داشتن و گرفتن تجربه مثبت خیلی ارتباط دارد به تفکر خود افراد نسبت به کاری که دارند می‌کنند. (اینکه حس پشیمانی یا حس گناه از کارشان نداشته باشند» (25 ساله، دانشجو

با پارتنرم به صورت توافقی تصمیم به این سبک از زندگی گرفتیم چون هر دوی ما به ازدواج سنتی « (اعتقادی نداشتیم و خوب تصمیم داشتیم در کنار هم زندگی کنیم» (32 ساله، مهندس، شاغل

بالاخره ازدواج سفید در ایران هنوز قانونی نیست و برای من به عنوان یک زن مشکلات بیشتری به همراه دارد اما بحث در ارزش تحمل مشکلات و انتخاب من در زندگی است. به نظر من تحمل مشکلات ازدواج سفید ارزش آزادی و اختیار و عدالتی که در نتیجه آن به دست می آوریم را دارد» (31 ساله، (کارشناسی، شاغل، تهران

بخش بزرگی از زنان مصاحبه شونده معنای انتخاب خود و پیامدهای آن را می دانند و به گفته خودشان آماده زندگی کردن به شیوه دیگر و روبرو شدن با مشکلات اند. نوع رسیدن به این هوشیاری همیشه یکسان نیست. شماری از ابتدا با چنین نگاهی وارد این سبک از همزیستی شدند و گروه دیگری در تجربه های روزمره گام به گام به فلسفه زندگی متفاوتی رسیده اند

یه زمانی من فکر می کردم که هر آدمی فقط یه دونه، یه نیمه ای داره که باید اینو پیدا کنه یه چیزی که» همه میگن نیمه گمشده. بعد فهمیدم چقدر این طرز تفکر رویایی و غیر واقعی بود» (27 ساله، کارشناسی (ارشد، شاغل

در وضعیت ایران همخانگی و زندگی کردن همان طور که خودم می خواهم نوعی مبارزه است با عقب « (ماندگی و زورگویی» (32 ساله، کارشناسی، شاغل

به نظر من زنی که این گونه انتخاب می کند می داند چه چیزی را انتخاب کرده است. می داند که در برابر عرف ایستاده و می داند چه می خواسته که این شیوه را برگزیده، پس اصلاً به زندگی و ازدواج سنتی باور ندارد که بعد بخواهد به مشکل برخورد یا با شخصی زندگی کند که باکره بودن برایش مهم باشد» (35 ساله، مهندس شاغل

گفته های بخشی از زنان بیشتر شبیه نوعی شورش آگاهانه است علیه هنجارها و قوانین و نابرابری های رسمی و حقوقی میان زن و مرد. این دسته از زنان قوانین و هنجارهای جامعه را ظالمانه و علیه خود می دانند و همخانگی برای آنها نوعی مقاومت است در سطح فردی

می دانید چند نفر را می شناسم که بخاطر شوهرانشون نتوانستند کار کنند یا درس بخوانند. خاله ام معلم» بود، شوهرش گفت دیگر نباید بروی سر کار، درحالی که قبل ازدواج می دانست شغل معلمی دارد و با او ازدواج کرد. اما وقتی ازدواج کردند، به او گفت دیگر نباید سر کار بروی. خیلی تحقیرآمیز هست 30 ساله باشی بعد وقتی می خواهی بروی پاسپورت بگیری شوهر را باید با خودت ببری که به تو اجازه خروج بدهند. زنی که این چیزها را بداند به چه امیدی باید ازدواج کند. به امید این که از حداقل حقوقش تو این (مملکت بعد ازدواج بگذرد؟» (30 ساله، مهندس، شاغل

از این که قانون تا این اندازه علیه ما زنان است لجم می گیرد. یکی از دوستانم یک بار دفترچه شروط» ضمن عقد را به من نشان داد و گفت از آن استفاده کنم اگر خواستم ازدواج کنم این شروط را محضری ثبت کنم. اما این کار هم مرا راضی نمی کند. باید برای حق رضایت محضری بگیرم. خب این

(خیلی تلخه» (29 ساله ، کارشناسی ارشد، شاغل

آزادی و خودمختاری فردی

سکسوالیته و رابطه زناشویی حوزه‌هایی‌اند که کسب برابری، ایستادن در برابر مرد سالاری و یا به رخ کشیدن زنانگی مستقل از نظر نمادین و عملی دارای اهمیت‌اند. شمار بزرگی از مصاحبه‌ها در میان زنان حکایت از رشد گرایش می‌کنند که در آن ترس از بیرون آمدن از سایه و «دیده شدن» و یا حتا انگشت نما شدن رنگ باخته است.

شاید در مقایسه با خیلی از دختران هم سن و سال خودم رفتار من خیلی زنانه نیست. خوب من زیاد دوست ندارم دلبری کنم. نه آن‌طوری لباس می‌پوشم و نه دنبال چیزهایی هستم که برای پسرها جذاب است. در رابطه عشقی هم خودم باید تصمیم گیرنده باشم و تا حالا هم اینطوری بوده است. همین هم باعث می‌شود مثل خیلی‌های دیگر به رابطه نگاه نکنم و هر پسری هم جذب من نمی‌شود» (24 ساله، دانشجو معماری).

یعنی ما همش باید قایم کنیم. بعد این را عادت کردیم به هم‌دیگر هم توصیه می‌کنیم. دوست من در رابطه» با سه تا مرد دیگه توی سال‌های گذشته بوده که بچه هم داره، به من زنگ می‌زند می‌گوید اینستاگرامت رو (ببند. چرا می‌گذاری بقیه بفهمند» (28 ساله، کارشناسی، شاغل).

برای عده‌ای این نوع زندگی، هویتی جدید و متفاوت است؛ حس‌رهایی از قید و بندهای سنتی و زیستن در دنیای جدیدی که نشانه‌ها و سبک و سیاق متفاوتی دارد. این متمایز شدن از دیگران با وجود دشواری‌ها اعتماد به نفس اجتماعی و نوعی هویت خاص را به وجود می‌آورد که بر اساس آن فرد احساس می‌کند صاحب اختیار خودش است و دیگران به جای او درباره زندگی و روابطش تصمیم نمی‌گیرند.

تجربه‌های فردی و هوشیاری جدید

برای بسیاری از زنانی که در مصاحبه‌ها شرکت کردند بازخوانی و اندیشیدن پیرامون تجربه‌های فردی یکی از منابع اصلی دگرگونی‌های هویتی و رفتاری به شمار می‌رود. روند بازبینی درک فردی پس از تجربه‌ها و مشاهدات منفی و مثبت شکل می‌گیرد. در این‌جا سخن بر سر اصلاح این یا آن رفتار در جریان تجربه برای سازگاری بیشتر با محیط و شرایط رابطه نیست. منظور از این بازخوانی نگاه با فاصله به تجربه، توجه به آموخته‌های تجربه و نتیجه‌گیری مفهومی و انتزاعی است. فرد در روند بازاندیشی و فاصله‌گیری به درک متفاوتی از نقش‌ها و هنجارها دست می‌یابد:

ده سال پیش نظرم این نبود چون آن موقع توی دنیای دیگری زندگی می‌کردم. انگار تازه وارد دنیای جوانی شده بودم. آگاهی زیادی از مسائل جامعه و مشکلات ازدواج و زندگی نداشتم. از طرف دیگر، آن موقع کسی هم در این باره صحبتی نمی‌کرد. فکر می‌کنم حداکثر پنج شش سال هست که این شکل زندگی (را من در اطراف خودم می‌بینم» (29 ساله، کارشناسی ارشد، مترجم شاغل).

قبلا دوست پسر داشتم اما اولین تجربه رابطه کامل با شوهر سابقم بود. یکسال از رابطه ما گذشت،»

فهمیدم که شیشه می کشد. سر کارش با آدم‌های معتاد دوست بود. چون اولین رابطه را با او داشتم، دیگر باکره نبودم و این موضوع تابوی بزرگی بود تو شهر و خانواده. اگر با هر کس دیگر ازدواج می‌کردم و می‌فهمید باکره نیستم خیلی بد می شد. فکر می‌کردم اگر ازدواج کنم با یک آدم معتاد بهتر از این هست که باکره نباشم. البته الان اینجوری فکر نمی‌کنم. یعنی اگه زمان به عقب برگردد این کار را نمی‌کنم، اما (آن موقع خیلی می‌ترسیدم) (32 ساله، دیپلمه متوسطه، شاغل).

بخاطر ازدواج ناموفق اول از ازدواج فراری بودم. تو جمع دوستانم یک خانمی است که با دوستش بدون ازدواج زندگی می‌کند. با او خیلی صحبت کردم. خوشم آمد از زندگی آن‌ها. تا حدودی دید من هم درباره زندگی مشترک عوض شد. وقتی با دوستان دیگر مقایسه می‌کردم می‌دیدم او نسبت به بقیه زن‌های جمع آزادانه‌تر هدف‌هایش را دنبال می‌کند. تقسیم کار خانه رو تو زندگی آن‌ها خیلی بیشتر می‌دیدم. درحالی که بقیه همیشه از اجحافی که به آن‌ها می‌شود شاکی هستند...» (28 ساله، کارشناسی (ارشد، شاغل).

رابطه با بدن و اندیشیدن به تابوها و ممنوعیت‌ها بخش مهمی از این هوشیاری جدید است. بسیاری از مصاحبه شونده‌گان در گفت‌وگوی درونی با خود توانسته‌اند قیدوبندهای هنجاری سنتی را به تدریج کنار بگذارند و رابطه جدیدی با بدن، رابطه و لذت جنسی را به وجود آورند. این درک جدید به معنای کسب خودمختاری و سوژه شدن در رابطه است. در جامعه‌ای که پیرامون این گونه مسائل، بحث و گفت‌وگوی عمومی در رسانه و یا در جمع‌های خانوادگی چندان مرسوم نیست تجربه‌های زنانه بیشتر در تنهایی و یا در گروه‌های بسته شکل می‌گیرد.

اولین رابطه جنسی کامل من با یک مرد در 33 سالگی بود. چند سالی در زمان دانشجویی به دنبال شوهر رویایی خودم بودم. ولی از دوستی با پسرها زود سرخورده می‌شدم. به نظرم می‌رسید آن‌ها فقط دنبال رابطه جنسی هستند. بعدها فهمیدم چقدر این افکار فضایی و غیر واقعی بودند و یاد گرفتم به رابطه جنسی به صورت یک چیز عادی نگاه کنم، برای لذت بردن بدون حس گناه و ترس از سنگینی نگاه (دیگران...» (37 ساله، مهندس، شاغل).

دوستم به من زنگ زد و گفت من خیلی قبولت دارم خیلی کار خوبی می‌کنی. بعد فکر کنید آخرین جمله‌اش چه بود؟ من نمی‌توانم باور کنم که تو با دوست پسرت رابطه جنسی داشته باشی. من به تو مطمئنم. گفتم تو به چی مطمئنی؟ چرا می‌خواهی سانسور کنی؟ آخر چرا فکر می‌کنی بدن زن چیز (مقدسی است) (31 ساله، کارشناسی، شاغل).

من از سن 18 سالگی که وارد دانشگاه شدم و با وجود خانواده سنتی شروع کردم سفرهای مجردی رفتن و عکاسی کردن. از همان سال هم با پسرهای دانشگاه دوست بودم. اصلاً توی تصورم نبود که من باید ازدواج کنم. رابطه عاشقانه هم داشتم ولی بدون سکس کامل... بعد خواستگاری آمد با اصرار برای ازدواج. من فکر کردم خوب چه اشکالی دارد همه ازدواج کردند من هم ازدواج می‌کنم... ازدواج من از شروع تا پایان 7 ماه طول کشید. در این 7 ماه من از همه آزادی‌هایی که داشتم محروم شدم... شوهر من هم تحصیل کرده بود و هم پولدار. ولی اجازه کار را به من نمی‌داد. بعد از طلاق دنبال شکل دیگری از (رابطه رفتن) (26 ساله، کارشناسی ارشد).

زن بودن به گونه‌ای دیگر، هویت‌یابی زنانه

دگرگونی در نظام ارزش‌های جنسی و خانواده چندین خواست مهم را یکجا در خود دارد. به عبارت دیگر معنای مشخص این سبک زندگی و انتخاب رفتارهای جنسی و زناشویی متفاوت دارای نشانه‌هایی است که فصل مشترک آن‌ها را میل به برابری زنانه در حوزه‌های گوناگون تشکیل می‌دهد.

برابری‌خواهی جنسی

یکی از اصلی‌ترین عرصه‌ها در رابطه قدرت میان زن و مرد در ایران رابطه جنسی است و تغییر فرهنگ رایج روابط جنسی به سود برابری میان دونفر و کنار گذاشتن درک مردانه یک‌سویه از رابطه جنسی. بخش بزرگی از زنان در مصاحبه‌ها به‌روشنی از میل به رابطه جنسی همراه با برابری میان زن و مرد و یا بهره بردن مشترک از لذت جنسی سخن می‌گویند. کسانی با سرخوردگی از رابطه‌های جنسی قبلی بویژه در چارچوب ازدواجی که به طلاق منجر شده است به نوعی هوشیاری جدید پیرامون رابطه جنسی رسیده‌اند و آن را برای روابط جدید خود بسیار مهم می‌دانند:

من در رابطه با شوهر اولم هیچوقت ارضاء کامل را تجربه نکردم. از رابطه جنسی خوشم می‌آمد ولی نمی‌دانستم اورگاسم برای زن هم وجود دارد. این موضوع را برای اولین بار در یک فیلم با دوست پسرم بعد از طلاق فهمیدم... حالا رابطه جنسی را قبول می‌کنم که هر دو نفر در آن راضی باشند» (30 ساله، پزشک)

ازدواج در ایران برای دختری که بخواهد کمی آزاد باشد زیاد آسان نیست. من 3 تا تجربه منفی از رابطه به قصد ازدواج داشتم. هر سه نفر می‌خواستند جزئیات زندگی دانشجویی مرا بدانند. با چه کسی بودم؛ آیا پسری را بوسیدم یا خیر. آیا دست پسری به من خورده یا نه. یکی از آن‌ها به من می‌گفت تو خیلی خوب مرا می‌بوسی حتما با کسی این را یاد گرفتی. بهش گفتم من با کسی که به من شک دارد (ازدواج نمی‌کنم) (30 ساله، کارشناسی ارشد، شاغل).

در خلاء آموزش جنسی در جامعه و نظام آموزشی بسیاری از مهارت‌ها در تجربه و یا در یادگیری‌های پنهان و گاه پردردسر شکل می‌گیرند:

من در رابطه جنسی با دوست پسر اولم که قرار بود با من ازدواج کند بیشتر تابع او بودم. فکر می‌کردم باید هر کاری برای لذت او انجام بدهم. از من خواست اینکار را جلوی دریا انجام دهیم قبول کردم با وجودی که خیلی ترس و استرس داشتم و آرزو می‌کردم کارش زود تمام شود. همیشه دنبال چیزهایی بود که برای خودش هیجان‌انگیز است و من در این رابطه فقط یک ابژه سکسی بودم...» (32 ساله، کارشناسی، شاغل).

برابری‌خواهی جنسی به منزله معیار رابطه، زن را در برابر چالش همزیستی با کسی قرار می‌دهد که باید درک مشابهی از سکسوالیته داشته باشد. درکی که در آن حس برابری و فاصله گرفتن از کلیشه‌های رایج در جامعه پیرامون رابطه جنسی زن وجود دارد:

از اولین رابطه جنسی با یکی از دانشجویان دانشکده خاطره خیلی تلخی دارم. او پس از ارضا شدن بدون توجه به من خوابید تا صبح... شب سختی بود. آن شب برای خودم اشک ریختم از تجربه بسیار بد اولین رابطه... حس گناه نبود، فکر می کردم طرف به من بی احترامی کرده است... بعدها یاد گرفتم (سکوت نکنم و به دوست پسرم بفهمانم که من هم در رابطه وجود دارم...» (34 ساله، هنرمند، نقاش).

من برای خودم بد نمی دانم که تا آخر عمر با ده نفر رابطه داشته باشم، اما ده تا رابطه سالم. اگر کسی فکر می کند من به این خاطر بدکاره هستم بهتر است برود یک دختر باکره پیدا کند» (24 ساله، دانشجوی (معماری).

از بچگی او را در کوچه می دیدم... وقتی از کانادا برگشت مادرش را فرستاد برای خواستگاری. با... خودم گفتم آدمی که در خارج تحصیل کرده باید فکر روشنی داشته باشد. پیش از ازدواج با او رک و راست صحبت کردم. گفتم من باکره نیستم و برایم رابطه جنسی خوب مهم است. گفت که برایش گذشته من مهم نیست. ولی بعد از ازدواج رفتارش عوض شد... یکبار به من گفت در رابطه جنسی شبیه (فاحشه ها می شوم...» (35 ساله، کارشناسی حسابداری، شاغل).

برابری خواهی اقتصادی

یکی از ویژگی های مهم کسانی که سبک زندگی همباشی را برمی گزینند استقلال اقتصادی و داشتن شغل است. شماری در مصاحبه ها استقلال مالی را یکی از عوامل آزادی خود تلقی می کنند:

ما سر مسئله مالی با هم توافق کردیم هر کسی سهم خودش را بگذارد به نسبت درآمد. من حقوقم بیشتر است قبول کردم پول بیشتری خرج کنم. وقتی نگاه می کنم دوستم می خواهد لپتاپ بخرد با حقوق خودش باید شوهرش را راضی کند. شوهرش هم می گوید ضروری نیست هزینه های دیگه داریم» (31 ساله، کارشناسی، شاغل).

به دوست پسرم گفتم دوست ندارم وقتی می رویم بیرون یا سفر، تو همیشه دست در جیبیت کنی. قرار ما ساده است یکبار او حساب می کند و یکبار من. این طوری برای من راحت تر است حس می کنم (باری بر روی دوش من نیست و در رابطه آزاد هستم...» (33 ساله، روزنامه نگار شاغل).

آن گونه که از گفته های بخشی از مصاحبه شوندگان برمی آید بحث مالی و اقتصادی گاه یکی از حوزه های اصلی تنش و برخورد است. در هنجارهای جامعه این مردان هستند که نقش "نان آور" را بازی می کنند و زنان نقش اقتصادی کمتر و یا حاشیه ای دارند. تعادل قدرت در روابط زوج از جمله به همین مشارکت مالی زن بازمی گردد:

پول پیش اجاره خانه را من گذاشته ام بعد هم با کلی بحث و جدل بالاخره توانستم به دوست پسرم حالی کنم که درآمد من مال خودم هست و من سهم خودم را در خرج خانه می دهم» (30 ساله، مهندس (شاغل).

گروه کوچکی از مصاحبه شوندگان وابستگی اقتصادی خود را به مردی که با او زندگی می کنند یکی از انگیزه های انتخاب همباشی می دانند. اما در ضمن، در میان آنها هم نوعی تمایل به استقلال مالی دیده

می شود

حقوق من برای خرج زندگی کافی نیست. او کار آزاد دارد و حقوق من برایش مطرح نیست. ولی باز هم» ترجیح می‌دهم کار کنم. نمی‌خواهم برای هر چیزی دستم پیش او دراز باشد...» (37 ساله، کاردانی (حسابداری)، شاغل نیم وقت).

برابری خواهی در خانواده

یکی از نکاتی که در بخش بزرگی از مصاحبه‌ها به چشم می‌خورد دگرگونی‌هایی است که در درک از نقش‌های هنجاری در خانواده به‌وجود آمده است. با آنکه شماری از مصاحبه‌شوندگان رابطه‌کنونی را پیش درآمد و آزمونی برای رفتن به‌سوی رابطه رسمی می‌بینند ولی آنچه از نظر ذهنیتی مهم است تفسیر جدید از جایگاه خانواده و نقش‌های سنتی در رابطه است. آن‌ها با فردیت جدید خود دیگر نمی‌خواهند فقط نقش «همسر وفادار» و یا «مادر فداکار» را ایفا کنند.

ترس من این است که ازدواج به شکل سنتی آدم‌ها را از یکدیگر دور کند. ببینید ازدواج سنتی یک چارچوب دارد، منظورم فقط ازدواج سنتی نیست که مثلاً با خواستگاری و بدون آشنایی قبلی انجام می‌شود. مثلاً تصور این است که، زن باید جهیزیه ببرد، مرد باید هزینه زندگی را در بیاورد، زن وظایف خانه داری را انجام می‌دهد... ازدواج یک اسم بزرگی دارد باعث می‌شود که حس کنید در همه شرایط باید ماند. ولی همبازی این حس را به آدم می‌دهد که هر وقت تحت فشار قرار بگیرید بتوانید از این (زندگی خارج شوید) (32 ساله، شاغل).

ترجیح می‌دهم زندگی مجردی و رابطه با دوست پسر را تجربه کرده باشم بعد وارد زندگی مشترک بشوم. به نظر من یک مشکل بزرگی که ازدواج دارد این است که خیلی زن و شوهر درگیر هم هستند. من در زندگی مجردی چیزی که لذت می‌برم این است که تایم‌هایی هست که مختص به خودمه. فعلاً خیلی چیزها را باید تجربه کنم خیلی کارهای نکرده دارم و هنوز زوده که بخوام زندگی را به‌طور کامل با کسی (تقسیم کنم) (24 ساله، دانشجوی رشته هنر، شاغل نیم وقت).

موضوعی که در شمار بزرگی از مصاحبه‌ها مطرح می‌شود طلاق و مسائل و مشکلات مربوط به آن است. در کمتر مصاحبه‌ای از طلاق و مسائل مربوط به آن سخنی به میان نیامد:

اگر بروید دادگاه بگویید این آقا معتاد هست، الان جدیداً می‌گویند ترکش بده، کمک کنید ترک کند، اگر بگویید خانم باز است، می‌گویند اشکال ندارد، در جمهوری اسلامی مرد حق دارد چندتا زن داشته‌باشد» (30 ساله، کارشناسی، شاغل).

یادم می‌آید تو جلسه دادگاه قاضی به من گفت هر اعتیادی که خطرناک نیست. وقتی مرد خرج خانه را می‌دهد که دیگر مشکلی نیست. چرا می‌خوای جدا شوی؟ مگه می‌زنتت؟ خب این تفکر یعنی چه؟ یعنی باید من را می‌کشت تا می‌تونستم طلاق بگیرم؟ یا باید کتکم میزد یا اسید میپاشید رو صورتم» (31 ساله، کارشناسی، شاغل).

راه حل‌های «شرعی» مانند صیغه شدن برای بسیاری تحقیر آمیز و نپذیرفتنی است هر چند شمار کوچکی

: ناچار شده اند در موارد مشکل ساز دست به دامان آن شوند

باور کنید برای من کلمه صیغه چندش آور است. فکرش را کنید که باید در ازای مبلغی و برای مدت» معینی خودتان را به مردی بفروشید و به برده جنسی او تبدیل شوید. حالا بعضی از دوستان وقتی گیر (می‌افتند می‌گویند صیغه هستیم. برای من همین هم قابل قبول نیست» (32 ساله، کارشناسی، شاغل

تجربه متمایز شدن در زندگی هنجار شکنانه

همخانگی، افراد را به گونه ای مستقیم و چالشی در برابر نهادهای رسمی، خانواده و یا جامعه قرار می‌دهد. با آن‌که شماری از خانواده‌ها در جامعه‌ای پر از ممنوعیت‌ها و محدودیت‌ها برای جوانان نقش «ضربه‌گیر» را دارند و تا حدودی خود را با گرایش‌های موجود در میان نسل جدید سازگار می‌کنند و یا دست کم به‌طور آشکار در برابر آنها قرار نمی‌گیرند ولی شکاف نسلی واقعیت مهم تجربه روزمره جامعه است (منادی، 1385). کسانی که سبک زندگی همبازی در شکل‌های گوناگون آن را انتخاب می‌کنند ناچارند نوعی از کنار آمدن با خانواده را برگزینند که در آن هم شیوه‌های پنهان کاری و ظاهر سازی دیده می‌شود و هم دوری جستن و یا رابطه کنترل شده برای کاستن از تنش‌ها. همین روایت به گونه‌ای دیگر در رابطه با جامعه و مردمانی وجود دارد که چنین انتخاب و سبک زندگی را «ضد ارزش»، «نامشروع» و «غیر شرعی» تلقی می‌کنند.

هنجار شکنی و فشار اجتماعی

معنای زندگی کردن به شیوه هنجار شکنانه در جامعه ای با حکومت دینی دست و پنجه نرم کردن با مشکلاتی است که گاه زندگی عادی روزمره را پردردسر و دشوار می‌کند. مشکل زوج‌های هنجار شکن فقط نهادهای رسمی و نیروهای پلیس نیست. گاه همسایه‌ای کنجاو و «مؤمن» نقش پلیس را ایفا می‌کند و مواظب رفت و آمدها و روابط دختران و پسران در داخل ساختمان‌هاست. در نتیجه یکی از معیارهایی که زوج‌های همخانه برای اجاره خانه در نظر می‌گیرند همین میزان آزادی رفت و آمد و عدم نظارت همسایه‌ها، نگهبان و یا صاحبخانه است:

مسئله اصلی برای ما دستگاه دولتی است. چون اگر قرار باشد طرف بگذارد برود تو ازدواج رسمی هم» این کار را می‌تواند بکند. ولی در مورد همبازی، این ترس احتمالاً همیشه هست که برای ما دردسر ایجاد (بشود، همسایه‌ها اعتراض کنند، پلیس و اطلاعات بیایند سراغت» (28 ساله، کارشناسی ارشد، عکاس

ما در یک ساختمان ۱۶ واحدی زندگی می‌کنیم و خوشبختانه صاحبخانه در ساختمان ما نیست. «ترجیح من این است که صاحبخانه نزدیک من زندگی نکند. مثلاً از دوستان شنیدم که صاحبخانه وقتی باشد باید خیلی مراعات کنند. برای آوردن دوست پسرشون خیلی احتیاط می‌کنند. اکثراً خیلی حساس هستند که همسایه‌ها نفهمند که دوست پسر دارند. تو طبقه ما یک آدم فضول هست. بعد دو تا پسر مجرد (هستند واحد بغلی. کاری به کار ما ندارند» (31 ساله، کارشناسی، شاغل

توی سفر ما یک جایی توی چادر بودیم، کنار دریا، نصف شب ساعت سه یک نفر ما را بیدار کرد، آمدیم بیرون، گفت که اینجا چه کار می‌کنید؟ گفتیم کمپ کردیم خوابیدیم. زن و شوهرین؟ گفتیم نه.

گفت یعنی چی؟ یعنی عقد نیستید؟ گفتیم نه. گفت حرامه. گفتیم همینی که هست. گفتیم خانواده ها هم اطلاع دارند. پرسید چرا هتل نمی‌روید؟ گفتیم که ما پول نداریم. تا گفتیم پول نداریم شیشه رو کشید بالا (رفت)» (27 ساله، کارشناسی، شاغل).

زنانی که رابطه جنسی خارج از ازدواج را تجربه می‌کنند حتا نمی‌توانند روی همبستگی زنان دیگر هم حساب کنند :

با توجه به قداست ازدواج در جامعه در مورد زنانی که به سمت همخانگی می‌روند همیشه بدبینی وجود دارد. هنوز بحث انتخاب زن در یک رابطه مطرح نیست و مردهای جامعه ما فکر می‌کنند چون این زن با یک مرد رابطه خارج از ازدواج داشته با دیگران هم می‌تواند داشته باشد و القای همین فکر باعث شده (زنها هم به این زنها احترام نگذارند)» (25 ساله، دانشجو فوق لیسانس).

مشکلات عملی همزیستی بدون ازدواج گاه به حوزه‌هایی سرایت می‌کند که تصور آن برای مصاحبه شونده‌گان دشوار بوده است. مثلاً استفاده از برخی خدمات پزشکی برای زنان می‌تواند به دلیل این سبک زندگی دشوار شود.

برای من پیش آمد که سر مشکلی پیش دکتر رفتم، خواستم صادق باشم و گفتم مجردم. او از معالجه من خودداری کرد و با برخوردی بسیار زننده که مدت ها با آن درگیر بودم به من گفت که از مطب او (خارج شوم)» (31 ساله، کارشناسی، شاغل).

همین که تو به هتل نمی‌توانی یک اتاق بگیری یک دردسر در سفرهاست. خیلی جاها ما مجبور بودیم به دروغ تظاهر کنیم که زن و شوهر هستیم یا بریم سراغ راه حل صیغه برای فرار از دردسر» (27 ساله، کارشناسی ارشد، شاغل).

هنجارشکنی و خانواده

پشت کردن به نظم خانوادگی و زندگی به گونه‌ای دیگر می‌تواند شکاف و تنش آشکاری را در خانواده به وجود آورد. این تنش و درگیری فرهنگی و اخلاقی ابتدا میان جوان و مادران و پدران پدیدار می‌شود. اما به تدریج پای خانواده بزرگ (خویشاوندان) هم به این تنش کشیده می‌شود. بخش کوچکی از مصاحبه شونده‌گان موفق شده‌اند با گفت‌وگو و ارتباط نزدیک به تدریج نظر مثبت خانواده یا بخشی از اعضای آن را جلب کنند. ولی در شمار بزرگی از روایت‌ها تنش و شکاف سبب دوری و حتا درگیری می‌شود:

تو ایران انتظار از پسر این است که کار خوب داشته باشد، ماشین و خانه داشته باشد، یا مدرکش رو گرفته باشد. وقتی این شرایط فراهم نیست از نظر خانواده ها یک مشکل بزرگ محسوب است و اجازه ازدواج را نمی‌دهند. ما هم به همین خاطر تصمیم گرفتیم با هم زندگی کنیم تا ببینیم بعد چه می‌شود» (30 ساله، کارشناسی ارشد، شاغل).

ما ناچاریم با خانواده ارتباط نداشته باشیم. پدرم به هیچ وجه نمی‌تواند با این قضیه کنار بیاید، به این خاطر که یک پس‌زمینه مذهبی دارد. از نظر او زندگی من کاملاً غیرقابل قبول است. با این که فکر مادرم (بازتر است ولی او بین پدرم و ما انتخابی ندارد)» (29 ساله، کارشناسی ارشد طراحی، شاغل).

من خودم الان ده ساله دارم راحت زندگی می‌کنم. ولی برای دیگران باید قایم کنم، مثلاً من سر اون یکی» دوست‌پسرم، بهتر بود خاله‌ام نفهمد، این نفهمد، آن یکی نفهمد. اجازه نمی‌دادم بدانند» (31 ساله، (کارشناسی، شاغل).

آن گونه که مصاحبه‌ها نشان می‌دهند شماری از خانواده‌ها کم و بیش در جریان رابطه دختر خود هستند ولی این مطلع بودن و مخالفت شدید نکردن به معنای پذیرش علنی روابط جنسی خارج از ازدواج نیست. موضوع اصلی این است که در بسیاری از موارد گفت‌وگو میان خانواده و نسل جوان بر سر رابطه با دیگری به بن بست کشیده می‌شود. به نظر می‌رسد گاه شکاف ژرف میان نهادها و هنجارهای رسمی و نسل جوان بر رابطه آنها با خانواده آثار مهمی دارد. به عبارت دیگر، سایه جامعه و فشارهای هنجاری بر فضای گفت‌وگو میان خانواده و نسل جوان سنگینی می‌کند. خانواده‌ها گاه می‌توانند در گفت‌وگوی با دختر و یا پسر خود با این سبک زندگی کنار بیایند، ولی مشکل برای بسیاری از افراد نهادهای رسمی و دیگران آنست که از آنها درباره فرزندانشان و نوع زندگیشان می‌پرسند و فشار بیرونی گاه سبب مخالفت آشکار و یا منفعل در خصوص همباشی و رابطه جنسی بیرون از ازدواج می‌شود

من مامانم را می‌پیچانم. نمی‌گذارم بیاد یا مثلاً اگر بشود وقتی بیاد و برود که دوست‌پسرم نباشد. صد» در صد می‌دانم که خانواده‌ام هیچ وقت قبول نمی‌کنند چنین چیزی را. من فکر نمی‌کنم جامعه هم از من (چنین چیزی را بپذیرد» (28 ساله، دانشجوی دکترا، شاغل نیمه وقت

خانواده دوستم تو روستا زندگی می‌کنند، بعد همه اینستاگرام دوستم رو فالو می‌کنند. به مادرش گفته « بودند مبارکه، آقا پسر داماد شده، چرا خیر ندادید؟ بعد مادرش به او گفته یعنی چی این کارا؟ قشنگ مثل بچه آدم ازدواج کنید، ماشین بخرید، خونه بگیرید، بچه بیارید، این‌جوری که نمی‌شود زندگی کرد» (27 ساله، کارشناسی، شاغل).

وقتی دماغم را عمل کردم، پدر و مادرم حتا از من نپرسیدند از کجا پول آورده ای برای عمل... یعنی» نمی‌خواستند بدانند. ظاهرش این است که بعد از چند تا دعوا قرار شده دیگر در کار من دخالت نکنند. حتا به نظرم ترس دارند از دانستن درباره زندگی خصوصی من در تهران. وگرنه برای من کاری نداشت به آنها بگویم دوست‌پسرم من پزشک است و من بیشتر وقت‌ها خانه او هستم...» (26 ساله، دانشجوی (کارشناسی ارشد فیزیک

آموختن زندگی اجتماعی به سبک متفاوت

زندگی نیمه پنهان به معنای سبک خاصی از زندگی است که در آن به‌گونه‌ای دائمی باید مراقب همه چیز بود برای فرار بی وقفه از دید کسانی که می‌توانند در دسرساز باشند. این شیوه زندگی که گاه فرد را به دروغ‌گویی و ریاکاری وادار می‌کند می‌تواند برای شماری پر از تنش و فشار روانی دائمی باشد

اگر از ما بپرسند ما می‌گوئیم ازدواج کردیم. بعد مثلاً خیلی از فالوئرامون یا وقتی خانه دوستان می‌رویم، از ما می‌پرسند ازدواج کردید؟ به‌ناچار جواب می‌دهیم ازدواج کردیم. چون من رابطه خودم را با دوست‌پسرم مثل یک ازدواج می‌دانم. فقط من با اون سند جمهوری اسلامی مشکل دارم...» (31 ساله، (کارشناسی، شاغل).

من دیگر حسابی پوست کلفت شدم. 15 سال پیش در زیر زمین خانه خودمان یک اتاق داشتم اسمش «را گذاشته بودم به شوخی زندگی زیرزمینی. چون می شد مستقل باشی، موسیقی با صدای بلند گوش کنید. البته دوست پسر هم یواشکی می آمد پیش من. الان از خانواده جدا شدم و خانه مستقل دارم، هم محل زندگی است هم کار. خانواده هم عادت کرده به شیوه زندگی من. ولی هنوز زندگی ام به نوعی زیر (زمینی است..» (35 ساله، گرافیکست شاغل).

این که من همیشه حواسم جمع باشد کسی نفهمد و پنهان کنم کار آسانی نیست. این که استرس داشته باشم، رفت و آمدهایم را کنترل کنم بار و فشار روانی بر من وارد می کند. هیچ نهاد و جایی نیست که بخواهد از حقوق کسی مثل من دفاع کند. چون این شکل زندگی رسمیت ندارد...» (32 ساله، مهندس، شاغل).

یکی از راه های فرار از انزوای اجتماعی در جامعه ای که سبک های زندگی غیرهنجاری را نمی پذیرد شکل دادن به شبکه های بسته است که افراد آن به شیوه ای خاص زندگی می کنند و یا همبازی را می پذیرند. شبکه های اجتماعی کوچک منزوی به فضاهای زندگی و هویت یابی جایگزین تبدیل می شوند:

تقریباً نصف اطرافیان و دوستان من به این شیوه زندگی می کنند و از زمانی که با این سبک زندگی آشنا شدم بیشتر با کسانی معاشرت می کنم که با این طرز زندگی مشکلی ندارند...» (31 ساله، شاغل (وکیل).

بیشتر رابطه ما با کسانی هست که ما را همین طوری قبول دارند و یا دوستان ما که شبیه ما زندگی می کنند... این آدم ها هم زیاد نیستند. ما با این گروه این طرف و اون طرف می رویم» (28 ساله، کارشناسی ارشد کامپیوتر، شاغل).

بحث و نتیجه گیری

نتایج مصاحبه ها نشان می دهند که معنای هنجار شکنی در رابطه جنسی و ازدواج برای همگان یکسان نیست. در مورد برخی می توان از مقاومت خاموش و منفعل سخن به میان آورد. این گروه بیشتر به نیازها و حس های شخصی توجه دارند. مقاومت آشکار در مورد کسانی صدق می کند که معنای رفتار خود را در رابطه هنجارها و نهادهای رسمی تفسیر می کنند. مخالفت با ازدواج یا مخالفت با مربوط کردن ازدواج به رابطه جنسی بیشتر از دیدگاه مخالفت با ازدواج به سبک و سیاق سنتی و پذیرش فرودستی زن و یا قیّم بودن مرد است. این گروه با ازدواجی موافق اند که در آن همزیستی تفاهمی و بین الاهدانی میان دو نفر شکل گیرد. معیارهایی که شمار بزرگی از زنان مصاحبه شده به خاطرشان به زندگی با سبک هنجار شکنانه پناه آورده اند برابری در زوج، احترام به فردیت و آزادی زن است. ازدواجی که به صورت قراردادی برای رابطه ای نابرابر باشد، از سوی قوانینی تحقیر آمیز مورد حمایت قرار گیرد یا خواست فرزندآوری یا انجام نقش همسر فداکار و مطیع را در پی آورد آنها را بدبین می کند. گاه اهمیت استقلال فردی و برابری در رابطه زناشویی تا به آن اندازه است که حتا دورنمای مجرد ماندن تا پایان عمر و یا بچه دار نشدن هم آنان را از چنین انتخابی باز نمی دارد.

تحلیل مصاحبه ها با زنانی که تجربه اشکال گوناگون همبازی را از سر می گذرانند نشان دهنده

دگرگونی‌های ذهنیتی مهمی است که در حوزه سکسوالیته و نهاد ازدواج در میان گروه‌هایی در بطن جامعه ایران و به‌رغم فشارهای هنجاری و نظارت و کنترل نهادهای رسمی شکل گرفته است. پویایی ذهنیتی جدید اجازه می‌دهد مفاهیمی مانند ازدواج و یا خانواده سنتی و نقش‌های مردانه و زنانه در آن، که برای بسیاری در جامعه بدیهی و طبیعی‌اند، به پرسش کشیده شوند. این خوانش سنجش‌گرانه نوعی استقلال و خودمختاری و غلبه بر «شبح دیگری که هر کس در وجود خویش دارد» و توجه بیشتر به علاقه و حس‌های فردی در رابطه زناشویی را در پی می‌آورد. واقعیت این است که رابطه جنسی پیش از ازدواج و سهل-گیری جنسی به پدیده‌ی رو به گسترش و «آشکار» در جامعه ایران تبدیل شده است. همزمان بر خلاف بسیاری کشورهای دیگر، رواج روابط جنسی خارج از ازدواج با گسترش چشمگیر اشکال همخانگی همراه نیست چرا که هنجارهای رسمی، سنت‌های اجتماعی و فشار نهادهای کنترل اجتماعی انتخاب این سبک زندگی را پرهزینه و دشوار می‌سازد.

همان‌گونه که مصاحبه‌ها نشان می‌دهند همزیستی بین الاهدانی زمانی می‌تواند در عمل و در تجربه‌های فردی شکل گیرد که زنان صاحب بدن خود و تصمیم‌گیرنده درباره رابطه جنسی خود باشند. به نظر می‌رسد این دسته از زنان بدنی را که متعلق به دیگری (شوهر، برادر و پدر) بود و ناموس آنها به شمار می‌رفت را باز پس می‌گیرند. دشواری این فرایند انسان‌شناختی غلبه کردن بر موانع روان‌شناسانه، اخلاقی و هنجاری در رابطه با دیگران و در درون خویش است. درست به همین دلیل است که ساخت و پرداخت ذهنیت جدید پیرامون رابطه جنسی و میل به سوژه بودن در رابطه زوج به شکل‌گیری خویشتن جدیدی می‌انجامد که ویژگی آن مخالفت آشکار با هنجارها و نظام ارزشی حاکم است. برای این دسته از زنان، همسر و مادر وفادار بودن برای این یا آن مرد دیگر هنجار اصلی زن بودن در جامعه را تشکیل نمی‌دهند. چنین زنی دیگر ناموس مرد نیست، بدون قیّم وجود دارد و به گفته یکی از مصاحبه‌شوندگان «عشق در رویاها و برای دیگری» را کنار گذاشته و به بازیگر برابر حقوق در زوج تبدیل شده است.

رویداد اصلی در همبازی دگرگونی در رابطه قدرت است. بخش مهمی از مصاحبه با زنانی که یکی از اشکال روابط جنسی خارج از ازدواج را تجربه کرده‌اند حکایت از ظهور زنانگی می‌کند که در آن برابری در رابطه با دیگری خواستی اساسی است. به نظر می‌رسد این میل آشکار به برابری در رابطه هم واکنشی (به نابرابری‌های موجود) است و هم ادراکی (تجربه سنجش‌گرانه، شناخت، هوشیاری جدید). بخشی از این هوشیاری واکنشی است به بی‌عدالتی‌ها و تناقض‌های بزرگ در جامعه ایران و وجود هنجارهایی که موجب نابرابری میان زنان و مردان می‌شود. در نگاه بخش بزرگی از مصاحبه‌شوندگان هنجارها و قوانین موجود، ظالمانه و به زیان زنان‌اند. بخش بزرگ‌تر این هوشیاری مربوط می‌شود به نوعی آگاهی و درک جدید از چگونه زن بودن: «فکر می‌کردم در جامعه‌ای که در آن نابرابری و ظلم به زنان بخشی از قوانین است کسی را پیدا کرده‌ام که طرفدار برابری است. اما این مرد که در ظاهر صحبت از مخالفت با سنت می‌کرد در توقعاتی که از من داشت کاملاً سنتی بود». یکی از جنبه‌های مهم روند سوژکتیویته برابری خواهی و یا زن بودن به گونه‌ای دیگر (به گونه غیر هنجاری) فاصله‌گیری سنجش‌گرانه از نقش‌های سنتی و تکیه به تجربه‌ها و شناخت شخصی در رابطه جنسی است. در هر جامعه‌ای سکسوالیته، ازدواج و خانواده نوعی از رابطه است با خویش، با دیگری و با محیط بیرونی و دنیا. ذهنیت و تخیل فردی در رابطه پرتنش میان خویش و دیگری شکل می‌گیرد، متحول می‌شود و بر هویت جنسی فرد تأثیر می‌گذارد. در آنچه زنان پیرامون تجربه‌ها و نگاه خود به سکسوالیته گفته‌اند دو سطح از رابطه

مشاهده می‌شود. رابطه اول میان خویشان و دیگری است. نوعی گفت‌وگوی پیوسته آشکار و پنهان، خواسته و ناخواسته، مستقیم و غیر مستقیم. زمانی این گفت‌وگو رودررو و خواسته است و زمانی هم خاموش و غیر مستقیم. فرد با روابط اجتماعی و خانوادگی، با مشاهده، خواندن و یا گوش دادن، به بازنمودها و دنیای ارزشی خود بازمی‌گردد و پیرامون آنها چند و چون می‌کند: «این خانم به شدت باحجاب بود. روسری‌اش را تا چونه‌اش می‌آورد. همش از خدا و نماز و دعا و این چیزها حرف می‌زد. بهش گفتم تو که این قدر معتقدی، چطور به شوهرت خیانت می‌کنی؟ شوهرش هم زندان بود. برگشت...گفت من این آدم را دوست دارم».

رابطه دوم میان خویشان و خویشان است در گفت‌وگوی درونی و خاموش. بازاندیشی پیرامون ارزش‌ها و هنجارها، کیستی زنانه، ازدواج، گناه ویا لذت و رابطه جنسی: «وقتی با خودم فکر می‌کنم می‌بینم هنوز در 28 سالگی آمادگی ازدواج و بچه دار شدن ندارم. دلم می‌خواهد، آدم با تجربه و پخته تری بشوم. یک شکست عشقی بد داشتم در 23 سالگی. دنیا روی سرم خراب شده بود. رفتم پیش یک روان‌شناس. دو...سال طول کشید تا برگردم به حالت عادی».

خویشان و تخیل زنانه جدید و زن بودن به گونه‌ای دیگر از درون این دو گفت‌وگوی پیوسته متولد می‌شود. در اینجا می‌توان از نوعی دگرگونی هستی‌شناسانه شماری از زنان سخن گفت که در اثر پویایی دنیای ذهنی، تجربه‌ها و یادگیری‌های عملی شکل می‌گیرد. وجه نمادین این هوشیاری و تخیل با تفسیرها و برداشت‌های افراد پیوند خورده است. خوشبختی، عشق، لذت، ازدواج، رابطه جنسی، بدن، گناه و باکره بودن یا نبودن مفاهیمی‌اند که در این دیالکتیک پیچیده چند بعدی دارای معنا در وجه نمادین می‌شوند. اگر در گذشته حس دوست داشتن خیالی یا واقعی در رابطه سطحی و کوتاه پیش از ازدواج حاصل می‌شد و فرد هم به آن رضایت می‌داد و آن را می‌پذیرفت، امروز نیاز به اطمینان به معنای رابطه با معیارها و خواست‌های جدید نزد گروهی از زنان به وجود آمده است: «2-3 سالی لازم بود تا با موضوع باکرگی کنار بیایم و از شر این تابو که رو مغزم فشار می‌آورد خلاص بشوم. فکر نکنم به اینکه به خاطر «یک رابطه جنسی شدم یک دختر معیوب و خراب».

بخش بسیار بزرگی از مصاحبه شوندگان متعلق به طبقه متوسط شهری، شاغل و دارای تحصیلات دانشگاهی و یا ساکن تهران و شهرهای بزرگ-اند و تقریباً همه آنها از طریق رسانه‌ها ارتباط زنده و فعالی با دنیای امروز دارند. این متغیرهای عینی که در پژوهش‌های همانند نیز یافت می‌شوند در دگرگون کردن دنیای بازیگران اجتماعی نقشی فعال ایفا می‌کنند. اما این عوامل «بیرونی» به تنهایی و به صورت خطی سبب دگرگونی‌های ذهنیتی و تخیل اجتماعی نشده‌اند. اتفاق مهمی در دنیای ذهنی و تخیل این زنان به وقوع پیوسته و شهادت اجتماعی که در رفتارهای آنها مشاهده می‌شود دارای اصالت پدیده نهادگزار در جامعه است. سکسوالیه از این منظر در ایران به جنبه‌ای خصوصی و فردی فرو کاسته نمی‌شود و یکی از حوزه‌های مهم زایش پردرد هویت زنانه متفاوت نوپیدایش در جامعه است.

زنانی که در مصاحبه‌ها شرکت کردند در روابط زناشویی خواهان به‌رسمیت شناخته شدن عاملیت زنانه‌اند و رفتن به سوی روابطی که می‌تواند برای آنها پیامدهای اجتماعی منفی مانند طرد شدن، انزوا، مجازات، انگ‌ست‌نما شدن و بازماندن از زندگی اجتماعی متعارف را داشته باشد. این‌گونه متمایز شدن از دیگرانی که هنوز در چارچوب فرهنگ سنتی به زن می‌نگرند در عمل منجر به شکل گرفتن گروهی در

جامعه می‌شود با هویت خاص. به‌وجود آمدن شبکه‌های بسته میان کسانی که همخانگی را تجربه می‌کنند و یا روابط خارج از ازدواج دارند نوعی سپر حفاظتی در برابر اکثریتی است که این سبک زندگی را نمی‌پذیرد. واکنش منفی نهادهای رسمی و جامعه به این پدیده، در عمل از شکل‌گیری پویایی طبیعی و بدون تنش جلوگیری می‌کند.

داده‌های این پژوهش کیفی مربوط به زنانی می‌شود که با کنش هنجارشکنانه در امر رابطه جنسی در روندهای دشوار نوسازی روابط خانوادگی و سکسوالیته مشارکت می‌کنند. اما در ضمن نباید تصور کرد که روابط زن و مرد در چارچوب خانواده - هنجاری همواره نابرابر و ظالمانه است. مطالبات و تجربه‌های برابری خواهانه در درون ازدواج‌های رسمی هم وجود دارد و رو به گسترش است. گسترش رفتارهای جدید جمعیتی در سطح کلان از جمله به دلیل تسلیم نشدن زنان به روابط یک‌سویه و زورگویی‌های مردانه در روابط زناشویی و اهمیت پیدا کردن همزیستی تفاهمی است. این دو حرکت، یکی آرام و خاموش، دیگری رادیکال و پرخروش، در برابر یکدیگر نیستند و به‌طور موازی برای تغییر جامعه و جایگاه زنان مشارکت می‌کنند.

(نانسی، فرانسه) Lorraine استاد جامعه‌شناسی در دانشگاه لورن *

منابع

آزاد ارمکی، ت. (1386). جامعه‌شناسی خانواده ایرانی. چاپ اول. تهران: سمت

آزاد ارمکی، ت. و شریفی ساعی، م. ح. (1390) تبیین جامعه‌شناختی روابط جنسی آنومیک در ایران، جامعه‌پژوهی فرهنگی، 2، 435 - 462

آزاد ارمکی، ت.، شریفی ساعی، م. ح.، ایثاری، م.، طالبی، س. (1390). سنخ‌شناسی الگوهای روابط جنسی پیش از ازدواج در ایران. جامعه‌پژوهی فرهنگی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، 2 (2)، 1-34.

آزاد ارمکی، ت.، شریفی ساعی، م. ح.، ایثاری، م.، طالبی، س. (1391). هم‌خانگی: پیدایش شکل‌های جدید خانواده در تهران. جامعه‌پژوهی فرهنگی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، 3 (1)، 43-77.

اعزازی، ش (1387). جامعه‌شناسی خانواده. تهران: روشنگران و مطالعات زنان

باستانی، س.، گلزاری، م.، روشنی، ش. (1389) طلاق عاطفی، علل و شرایط میانجی. مجله بررسی مسائل اجتماعی ایران، 3 (1)، 241-245

بخارایی، ا. (1386). جامعه‌شناسی زندگی‌های خاموش در ایران (طلاق عاطفی). تهران: پژوهشگاه جامعه

بهروزیان، ب.، حسونند، ا. (1395) بازسازی معنایی روابط جنسی پیش از ازدواج: ارائه یک نظریه زمینه‌ای. مجله علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، 13 (2)، 187-212

خلج آبادی فراهانی، ف.، کاظمی پور، ش. و رحیمی، ع. (1392) بررسی معاشرت با جنس مخالف پیش از ازدواج بر سن و تمایل به ازدواج در دانشجویان شهر تهران، خانواده پژوهی، شماره 33

خلج آبادی فراهانی، ف. و مهریار، ا. ه. (1389). بررسی نقش خانواده در ارتباط با جنس مخالف در دختران دانشجو در تهران. خانواده پژوهی، 24: 449-468

رفاهی، ژ.، گودرزی، م. و میرزایی چهارراهی، م. (1391). بررسی عوامل مؤثر بر شکل‌گیری رابطه دوستی پیش از ازدواج بین دختران و پسران دانشجو. جامعه‌شناسی زنان، 1: 117-133

زارع شاه‌آبادی، ا. و سلیمانی، ز. (1391) بررسی عوامل مرتبط با گرایش دانشجویان به روابط پیش از ازدواج در دانشگاه یزد. فصلنامه رفاه اجتماعی، 45: 339-365

ساروخانی، ب. (1385). مقدمه ای بر جامعه‌شناسی خانواده. تهران: سروش

صفایی، م. (1390). جوانان و عشق؛ تأثیر زمینه‌های اجتماعی در مفهوم‌پردازی رابطه عاشقانه. مجله اجتماعی روانشناختی زنان، 9 (2): 81-104

ضرابی، و.، مصطفوی، ف. (1390) بررسی عوامل مؤثر بر سن ازدواج زنان در ایران. یک رویکرد اقتصادی. فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی، 11 (4): 33-64

عزتی، ن. و کاکابرابی، ک. (1995). پیش‌بینی خیانت زناشویی بر اساس کیفیت زندگی زناشویی و 5 عامل بزرگ شخصیتی. ماهنامه پژوهش ملل، 1 (9): 75-82

عظیمی هاشمی، م.، رستا، م.، عابدزاد نوبریان. (1392) بررسی عوامل مؤثر بر بروز طلاق عاطفی میان زوجین در خانواده. فصلنامه مطالعات جامعه‌شناختی ایران، 3 (10): 31-46

عظیمی هاشمی، م.، اعظم‌کاری، ف.، بیگناه، م.، رضا منش، ف. (1394). ارزش‌ها، نگرش‌ها و الگوهای کنش جوانان در خصوص همسرگزینی و رابطه پیش از ازدواج. راهبرد فرهنگی، 29: 179-212

علی تبار، ه.، قنبری، س.، زاده محمدی، ع.، حبیبی، م. (1993) بررسی رابطه بین روابط جنسی پیش از ازدواج با نگرش به روابط فرازناشویی. فصلنامه خانواده‌پژوهی، 10 (38): 255-267

قاراخانی، م. (1386). دختران جوان و ارزش‌های زنانگی (پژوهشی در میان دانش‌آموزان متوسطه شهر تهران). مطالعات فرهنگی و ارتباطات. 3 (9): 7-28

قدوسی، س.، بیات، ف. (1393) ازدواج سفید: درد یا درمان. زنان امروز، 1(5): 1-12

قنبریان، م. (1396). بررسی ازدواج سفید در نظام حقوقی ایران و غرب (مدرنیته). فصلنامه مطالعات حقوقی، 17: 169-181

کاظمی پور، ش. (1388) سنجش نگرش جوانان نسبت به ازدواج و شناخت آثار و پیامدهای آن. دانشگاه اسلامی، ش 42: 75-95.

کریمیان، ن.، سالاری، س.، ملکاری، ب. (1394). رابطه همخانگی در ایران: بررسی کیفی علل و انگیزه‌های گرایش. فصلنامه مطالعات روانشناسی، 6 (21): 177-199.

گرمارودی، غ.، مکارم، ج.، علوی، ش. و عباسی، ز. (1388). عادات پرخطر بهداشتی در دانش آموزان شهر تهران. فصلنامه پژوهشکده علوم بهداشتی جهاد دانشگاهی (پایش)، 9 (1): 11-19.

گلچین، م.، صفری، س. (1396). کلان شهر تهران و ظهور نشانه های الگوی تازه ای از روابط زن و مرد؛ مطالعه زمینه ها، فرایند، و پیامدهای همخانگی. تحقیقات فرهنگی ایران. 10 (1)، 29-57.

لادیه- فولادی، م. (2003) جمعیت و سیاست در ایران از سلطنت مشروطه تا جمهوری اسلامی. موسسه ملی مطالعات جمعیت شناسی فرانسه، دفتر شماره 150.

محمدی، ف. و محمدی، ح. (1395) مطالعه کیفی پیامدهای ارتباط با جنس مخالف در میان نوجوانان دختر و پسر

مطالعه موردی: نوجوانان شهر مشهد). مطالعات و تحقیقات اجتماع در ایران، 5 (4)، 641-662.

مرکز آمار ایران (1359). نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال 1355. تهران: مرکز آمار ایران.

مرکز آمار ایران (1385). نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال 1385. تهران: مرکز آمار ایران.

مرکز آمار ایران، (1390). نتایج سرشماری نفوس و مسکن سال 1390. تهران: مرکز آمار ایران.

مرکز آمار ایران (1395) نتایج سرشماری نفوس و مسکن سال 1395. تهران: مرکز آمار ایران.

موحد، م. و عباسی شوازی، م. ت. (1385) بررسی رابطه جامعه پذیری و نگرش دختران به ارزش های سنتی و مدرن در زمینه روابط بین شخصی بین دو جنس پیش از ازدواج. مطالعات زنان، 1، 67-99.

منادی، م. (1385). جامعه شناسی خانواده. تهران: نشر دانژه.

نصرتی نژاد، فرهاد و بهرامی، گیتی. (1396) عوامل تعیین کننده همباشی. فصلنامه مددکاری اجتماعی. 6 (2)، 35-42.

Afary, J. (2009). *Sexual politics in modern Iran*. Cambridge, England: Cambridge University Press.

Becker, H.S. (1985). *Outsiders. Études de sociologie de la déviance*. Paris : Editions Métailié.

- Berger, P. & Luckman, T. (1967). *La construction sociale de la réalité*. Paris : Armand Colin.
- Bozon, M. (2009). *Sociologie de la sexualité*, Paris, Armand Colin.
- Cefai, D. (1998). *Phénoménologie et sciences sociales. Alfred Schutz : Naissance d'une anthropologie philosophique*. Paris et Genève : Librairie Droz.
- De Singly, F. (2017). *Sociologie de la famille contemporaine*. Paris : Armand Colin.
- Foucault, M. (1976). *Histoire de la sexualité*, T.1 : *La volonté de savoir* (1976) T.2 : *L'usage des plaisirs*, T3 : *Le souci de soi* (1984), Paris : Gallimard.
- Foucault, M. (1984). *Le souci de soi*. Paris : Gallimard.
- Khalajabadi Farahani F, Cleland, J. & Mehryar AH (2011). Associations between family factors and premarital heterosexual relationships among female college students in Tehran. *Int Perspect Sex Reprod Health*, 37(1).
- Le Goff, J. (1991). *Le refus du plaisir, dans Amour et Sexualité en Occident*. Paris : Seuil.
- Mahdavi, P. (2009). *Passionate uprisings: Iran's sexual revolution*. California, CA: Stanford University Press.
- Mead, M. (1963). *Mœurs et sexualité en Océanie*. Paris : Pocket, coll. «Terre humaine » (rééd.).
- Nazio, T. (2008). *Cohabitation, Family & Society*. London: Routledge.